■ پنج‌شنبه ۵ آذر ۱۴۰۵ ■ ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ ■ ۲۶ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۷ ■ قیمت: ۲۰ هزار تومان

Charsoghnewspaper

نبض اقتصاد را در دست بگیرید

چارسوق

۲

مقایسه تورم غذای دهک‌های کم‌درآمد در دولت‌های روحانی، رئیسی و پزشکیان:
رئیسی تورم سفره فقرا را به شدت کاهش داد، پزشکیان ۶ برابر کرد

چرا رئیسی سید محرومان بود؟

تورم مواد غذایی ۳ دهک کم‌درآمد که در پایان دولت حسن روحانی به حدود ۶۰ درصد رسیده بود و در پایان دولت شهید رئیسی به ۲۱ درصد کاهش یافته بود، اکنون در سال جاری در دولت پزشکیان به بیش از ۱۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است.



۲



فرمانده کل سپاه:

آماده‌ایم دشمن را تا عمق قابل توجهی عقب برانیم

سرلشکر وحیدی گفت: همه نیروهای سپاه مقتدرانه در میدان هستند تا از ملت، کشور، و اسلام عزیز دفاع کنند.

سرلشکر احمد وحیدی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نمایشگاه برنامه‌ها و فعالیت‌های شاخص بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و مقاومت در دفاع مقدس دوم و سوم بازدید کرد.

سرلشکر وحیدی در جریان این بازدید، اظهار داشت: کار بسیار ارزشمندی در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و مقاومت برای ثبت آنچه در جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم رخ داد، صورت گرفته است. وی دفاع مقدس دوم و سوم را در امتداد دفاع مقدس هشت‌ساله دانست و گفت: کینه‌ورزی استکبار یک‌بار از آستین رژیم بعثی صدام بیرون آمد، سپس در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه خود رژیم صهیونیستی و آمریکا مستقیماً وارد صحنه شدند و در جریان دفاع مقدس سوم هم احساس کردند که غیر از خودشان کسی نمی‌تواند وارد این صحنه شود؛ لذا اقدام متجاوزانه رژیم صهیونیستی و رژیم تروریستی آمریکا را در امتداد جنایات صدام می‌دانیم.

فرمانده کل سپاه در ادامه گفت: تلاش خیلی خوبی در نمایشگاه برنامه‌ها و فعالیت‌های شاخص بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و مقاومت در دفاع مقدس دوم و سوم صورت گرفته است که موارد مختلفی در اینجا گردآوری شود تا از یک سو حکایت‌کننده جنایت، تجاوز، وحشی‌گری و عملیات ضد انسانی دشمن و از سوی دیگر نمایشی از اقتدار، صبوری، گذشت، ایثار، فداکاری و پیروزی ملت ما بر این همه جنایت باشد؛ لذا کار بسیار ارزشمندی است و از همه دست‌اندرکاران تشکر می‌کنم. وی با تأکید بر لزوم اعلام فراخوان عمومی برای همکاری با بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و مقاومت، گفت: همه کسانی که خاطره، عکس یا آثاری درباره دفاع مقدس دارند، بهترین جا برای حفظ این‌ها، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و مقاومت است که امروز هم فعالیت بسیار گسترده‌تری دارد. سرلشکر وحیدی با اشاره به تحولات جاری، تصریح کرد: دشمن زبون ما امروز در یکی از شرایط بسیار خطیر خودش قرار گرفته و تلاش‌های فراوانی کرده است تا بتواند اراده ملت ایران را در هم بشکند؛ اما این اراده امروز قوی‌تر، عازم‌تر و جاذب‌تر از گذشته برقرار است. رزمندگان اسلام و همه نیروهای مسلح از یکپارچگی و اقتدار فراوانی برخوردار و امروز در میدان هستند.

وی ادامه داد: دشمن امروز شکست را کاملاً با همه وجودش احساس می‌کند؛ اما ما بنا به فرمایش امام شهیدمان که فرمودند؛ "پیروزی‌ها نباید ما را متوقف کند"، چشم به آینده داریم. امروز دروازه‌های بزرگی به روی آینده بزرگ برای نیروهای مسلح ما ایجاد شده است.

محموله سنگین اسکناس دلار به کشور وارد شد



گروه اقتصادی خبرگزاری فارس؛ طبق اطلاعات رسیده به فارس اخیراً محموله‌ای سنگین از اسکناس دلار از یکی از کشورهای همسایه وارد ایران شده است.

پیش‌تر رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد که ۲ میلیارد دلار برای عرضه به همه متقاضیان در کشور تا سقف ۱۰ هزار دلار ارز در نظر گرفته است. سقف این رقم مدتی پیش تا ۳ میلیارد دلار ارتقا یافت.

ذخایر ارزی بانک مرکزی به گفته مسئولان در وضع مناسبی است و انتظار می‌رود، تزریق مداوم ارز، لنگر کاهش قیمت دلار را فراهم کند.

در کوتاه‌مدت، ورود اسکناس آماده تحویل به بازار آزاد می‌تواند «فشار تقاضا را کاهش دهد» و حتی نرخ دلار را تا اعداد قابل توجهی پایین بیاورد.

توجیه الیاس حضرتی درباره نمایش اتاق تاریک پزشکیان؛ با نمایش لوستر، عظمت و ابهت کشور زیر سوال می‌رفت!



چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
پنجشنبه ۵ آذر ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۷



نفت ایران چگونه چرخ سرمایه‌گذاری چین را می‌چرخاند؟

محسن فاطمی
کارشناس ارشد اقتصاد

تغییر اولویت‌های انرژی چین، ضرورت بازنگری در الگوی همکاری اقتصادی ایران و این کشور را بیش از گذشته برجسته کرده است. استفاده هدفمند از درآمدهای صادرات نفت به‌عنوان پشتوانه تأمین مالی پروژه‌های مشترک در حوزه LNG، ذخیره‌سازی برق و بهینه‌سازی مصرف انرژی، می‌تواند ضمن تسهیل انتقال فناوری، بخشی از منابع نفتی کشور را به زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های مولد اقتصادی تبدیل کند.

در سال‌های گذشته، بخش مهمی از مباحث کارشناسی درباره توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و چین، بر ضرورت جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان چینی در میادین نفتی و اجرای پروژه‌های بزرگ پتروشیمی در ایران متمرکز بوده است. با این حال تحولات جدید در سیاست انرژی چین نشان می‌دهد که ادامه این مسیر، بدون بازنگری در اولویت‌ها، احتمالاً نمی‌تواند انتظارات ایران را برآورده کند. چین همچنان به منابع انرژی وارداتی نیاز دارد اما در برنامه پانزدهم پنج‌ساله خود، بیش از گذشته بر توسعه فناوری، بهینه‌سازی مصرف انرژی، برق تجدیدپذیر، ذخیره‌سازی و همکاری در صنعت گاز تاکید کرده است؛ بنابراین زمان آن رسیده که ایران نیز نگاه خود به همکاری انرژی با این کشور را تغییر دهد و به جای تمرکز صرف بر فروش نفت و جذب سرمایه در پروژه‌های بزرگ، از ظرفیت صادرات نفت برای تأمین مالی نوسازی زیرساخت‌های انرژی استفاده کند.

تغییر جهت چین و فرصتی که نباید نادیده گرفته شود

یکی از نکات مهم در بررسی سیاست‌های جدید چین، کاهش اولویت سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و بلندمدت در تملک دارایی‌های نفتی و احداث مجتمع‌های عظیم پتروشیمی در خارج از این کشور است. در مقابل، توسعه فناوری و بهینه‌سازی دارایی‌های موجود جایگاه پررنگ‌تری پیدا کرده است. از سوی دیگر، پیش‌بینی می‌شود واردات نفت خام چین در پنج سال آینده تقریباً ثابت بماند و حتی اندکی کاهش پیدا کند. این تحولات به آن معناست که نباید همچنان افزایش خرید نفت یا ورود شرکت‌های چینی به پروژه‌های بزرگ بالادستی را تنها مبنای توسعه همکاری‌های دوجانبه قرار داد.

البته این تغییر رویکرد به معنای کاهش اهمیت ایران در معادلات انرژی چین نیست. مسئله بیشتر به نوع همکاری مربوط می‌شود. چین در حوزه‌هایی مانند انرژی خورشیدی، ذخیره‌سازی برق، فناوری‌های کاهش مصرف انرژی و صنعت گاز ظرفیت قابل توجهی دارد و اتفاقاً ایران نیز در همین بخش‌ها با نیازهای جدی مواجه است. از این منظر، منافع دو کشور همچنان امکان هم‌پوشانی دارد اما برای استفاده از این فرصت، باید پیشنهادهای سرمایه‌گذاری ایران با اولویت‌های جدید طرف چینی هماهنگ شود.

درآمد نفتی چگونه می‌تواند به سرمایه‌گذاری مولد تبدیل شود؟

یکی از پیشنهادهای قابل بررسی، استفاده از درآمدهای صادرات نفت به عنوان پشتوانه تأمین مالی پروژه‌های مشترک است. منظور از این پیشنهاد، تهاتر مستقیم نفت با تجهیزات چینی نیست؛ چراکه چنین مبادله‌ای لزوماً به انتقال فناوری یا ایجاد ظرفیت تولیدی در داخل کشور منجر نمی‌شود. مسئله این است که ایران بتواند در قالب قراردادهای مشخص، بخشی از درآمدهای حاصل از صادرات نفت را به تضمین بازپرداخت و تأمین مالی پروژه‌هایی اختصاص دهد که با مشارکت شرکت‌های چینی اجرا می‌شوند.

در چنین مدلی، صادرات نفت و سرمایه‌گذاری فناورانه به دو فعالیت جداگانه تبدیل نمی‌شوند. طرف چینی از یک سازوکار مشخص برای بازگشت سرمایه و دریافت مطالبات خود برخوردار می‌شود و ایران نیز به جای آنکه درآمد نفتی را صرفاً برای تأمین نیازهای جاری یا واردات کالا مصرف کند، از آن برای ایجاد زیرساخت‌های جدید بهره می‌گیرد. البته اجرای این پیشنهاد به طراحی سازوکار حقوقی و مالی شفاف، تعیین تعهدات طرفین و مدیریت ریسک‌های ناشی از نوسان قیمت نفت و محدودیت‌های مبادلات مالی نیاز دارد.

برای شروع، لازم نیست پروژه‌های بسیار بزرگی تعریف شود. اتفاقاً یکی از نکاتی که در جهت‌گیری جدید چین دیده می‌شود، تمایل بیشتر به پروژه‌های کوچک و متوسط با دوره بازگشت سرمایه کوتاه‌تر است. برای مثال جمع‌آوری و فرآورش گازهای مشعل، احداث واحدهای کوچک LNG، توسعه نیروگاه‌های خورشیدی همراه با سامانه‌های ذخیره‌سازی و بهینه‌سازی مصرف انرژی در صنایع، از جمله حوزه‌هایی هستند که می‌توانند در اولویت همکاری قرار گیرند. سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی با مقیاس حدود ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار نیز می‌تواند، مطابق پیشنهاد مطرح شده در بررسی برنامه چین، زمینه مناسبی برای آغاز این همکاری‌ها فراهم کند.

مراقب باشیم نفت را ارزان نفروشیم و فناوری وارد نکنیم!

با وجود جذابیت این پیشنهاد، یک ملاحظه اساسی وجود دارد؛ پیوند دادن صادرات نفت به تأمین مالی پروژه‌ها نباید به ابزاری برای فروش منابع کشور در برابر واردات تجهیزات تبدیل شود. اگر ارزش نفت تحویلی، هزینه تجهیزات و خدمات فنی و تعهدات طرفین به‌درستی محاسبه نشود، ممکن است نتیجه چنین همکاری‌ای چیزی جز ایجاد تعهدات بلندمدت و وابستگی بیشتر به تأمین‌کننده خارجی نباشد.

از این رو قراردادها باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که منافع اقتصادی ایران به‌روشنی قابل ارزیابی باشد. قیمت‌گذاری نفت و تجهیزات، زمان تحویل، کیفیت فناوری، سهم شرکت‌های داخلی و تعهدات مربوط به آموزش نیروی انسانی باید از ابتدا مشخص شود. مهم‌تر از همه، انتقال فناوری نباید به خرید ماشین‌آلات و تجهیزات محدود بماند. شرکت‌های داخلی باید در فرآیند طراحی، اجرا، تعمیر و نگهداری و بهره‌برداری از پروژه‌ها مشارکت داشته باشند تا پس از پایان قرارداد نیز امکان ادامه فعالیت و توسعه فناوری در داخل کشور وجود داشته باشد.

همچنین بهتر است پرداخت‌ها و تخصیص منابع نفتی متناسب با پیشرفت واقعی پروژه انجام شود. تعریف نقاط عطف اجرایی، ارزیابی مستقل هزینه‌ها و نظارت بر عملکرد شرکت‌های مجری می‌تواند مانع از آن شود که تعهدات نفتی کشور پیش از تحقق منافع اقتصادی پروژه ایجاد شود.

از صادرات منابع طبیعی تا ساخت ظرفیت اقتصادی

به نظر می‌رسد ایران برای عملیاتی کردن این ایده، باید از میان حوزه‌های مختلف همکاری با چین، چند پروژه مشخص را در اولویت قرار دهد. توسعه LNG کوچک‌مقیاس با استفاده از ظرفیت گازهای مشعل، ذخیره‌سازی برق و بهینه‌سازی مصرف انرژی در صنایع می‌توانند نقطه شروع مناسبی باشند. این پروژه‌ها هم با نیازهای داخلی کشور ارتباط مستقیم دارند و هم با جهت‌گیری‌های جدید چین در بخش انرژی سازگارند. اجرای چند پروژه پایلوت و ارزیابی نتایج آنها نیز می‌تواند مبنایی برای گسترش همکاری در سال‌های بعد باشد.

در نهایت، نباید موفقیت همکاری انرژی با چین را صرفاً با میزان صادرات نفت یا ارزش قراردادهای منعقدشده سنجید. پرسش مهم‌تر این است که این همکاری چه چیزی به ظرفیت اقتصادی ایران اضافه می‌کند؟ چه میزان از گازهای مشعل را به درآمد تبدیل می‌کند؟ چقدر از ناترازی انرژی می‌کاهد؟ چه سهمی از فناوری و توان فنی در داخل کشور باقی می‌ماند؟

مقایسه تورم غذای فقرا در دولت‌های روحانی، شهید رئیسی و پزشکیان

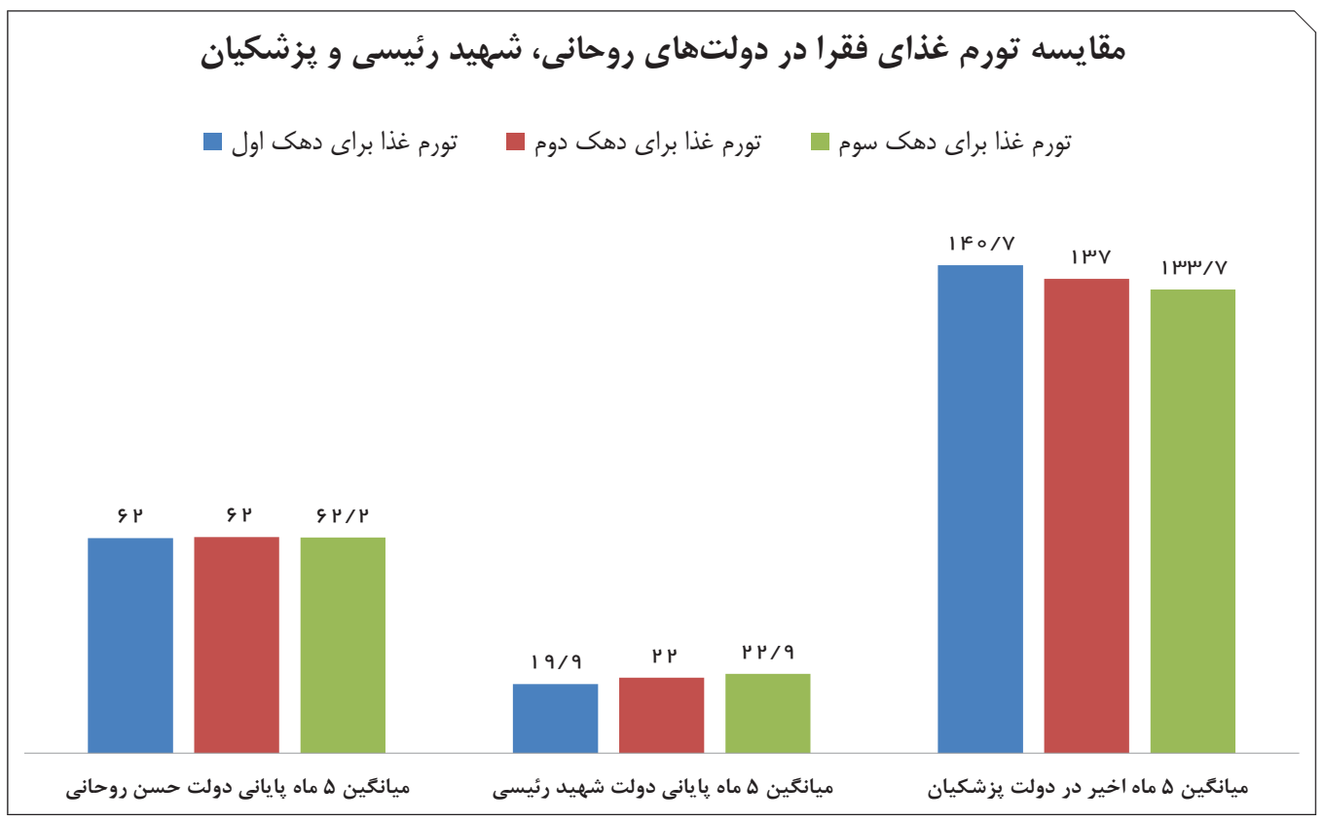

مقایسه تورم غذای دهک‌های کم‌درآمد در دولت‌های روحانی، رئیسی و پزشکیان: رئیسی تورم سفره فقرا را به شدت کاهش داد، پزشکیان ۶ برابر کرد

چرا رئیسی سید محرومان بود؟

گزارش

	تورم غذا برای دهک اول	تورم غذا برای دهک دوم	تورم غذا برای دهک سوم
میانگین ۵ ماه پایانی دولت حسن روحانی	۶۲	۶۲	۶۲,۲
میانگین ۵ ماه پایانی دولت شهید رئیسی	۱۹,۹	۲۲	۲۲,۹
میانگین ۵ ماه اخیر در دولت پزشکیان	۱۴۰,۷	۱۳۷	۱۳۳,۷

تورم مواد غذایی ۳ دهک کم‌درآمد که در پایان دولت حسن روحانی به حدود ۶۰ درصد رسیده بود و در پایان دولت شهید رئیسی به ۲۱ درصد کاهش یافته بود، اکنون در سال جاری در دولت پزشکیان به بیش از ۱۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است. بررسی داده‌های مرکز آمار ایران درباره تورم مواد غذایی مورد مصرف سه دهک کم‌درآمد، از تغییر قابل توجه این شاخص در سه دوره حکایت دارد. میانگین تورم ثبت‌شده برای این گروه در پنج ماه پایانی دولت حسن روحانی حدود ۶۲ درصد بود؛ این رقم در پنج ماه پایانی دولت شهید رئیسی به حدود ۲۱/۵ درصد رسید، اما در ۵ ماه گذشته در دولت مسعود پزشکیان به حدود ۱۳۷ درصد افزایش یافت. این ارقام، نشان می‌دهد تورم مواد غذایی دهک‌های پایین در دوره اخیر بیش از شش برابر سطح ثبت‌شده در پایان دولت رئیسی بوده است.

چرا گرانی غذا برای فقرا سنگین تر است؟

اهمیت این مقایسه فقط در بالا بودن نرخ تورم نیست؛ ترکیب هزینه خانوار نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها حدود ۴۲,۴ درصد از سبد هزینه دهک اول و ۴۲,۳ درصد از سبد دهک دوم را تشکیل می‌دهند؛ این سهم برای دهک دهم حدود ۲۱,۶ درصد است. به این ترتیب، افزایش قیمت غذا بخش بسیار بزرگ‌تری از بودجه خانوارهای کم‌درآمد را تحت فشار قرار می‌دهد و فرصت آن‌ها برای جبران گرانی از طریق کاهش هزینه‌های دیگر محدودتر است. وقتی هزینه تأمین غذا با سرعت بالا می‌رود، خانوار ممکن است ناچار شود خرید گوشت، لبنیات، میوه و دیگر اقلام ضروری را کاهش دهد یا به کالاهای ارزان‌تر و کم‌کیفیت‌تر روی بیاورد. در چنین وضعیتی، افزایش اسمی یارانه یا کمک معیشتی به‌تنهایی به معنای حفظ قدرت خرید نیست؛ معیار اصلی آن است که حمایت نقدی تا چه اندازه با افزایش هزینه سبد ضروری خانوار تناسب دارد.

مسئولیت سیاست‌گذاری و ضرورت پاسخ‌گویی

از منظر معیشت خانوار، نتیجه روشن است: هنگامی که تورم خوراکی‌ها بالا می‌رود در حالی که غذا بیش از دو پنجم هزینه دهک‌های پایین را تشکیل می‌دهد، اثر آن بر رفاه این خانوارها شدیدتر خواهد بود.

دولت پزشکیان باید به‌طور شفاف توضیح دهد چه اقداماتی برای مهار قیمت اقلام اساسی، تأمین پایدار نهاده‌های تولید، جلوگیری از اختلال در توزیع و حفظ قدرت خرید خانوارهای کم‌درآمد انجام داده است. سنجش عملکرد اقتصادی نیز نباید به نرخ تورم کل محدود بماند؛ روند قیمت مواد غذایی و توان واقعی خانوار برای تأمین سبد غذایی ضروری باید در مرکز ارزیابی سیاست‌های معیشتی قرار گیرد. افزایش کم‌سابقه قیمت مواد غذایی در دولت چهاردهم، فشار سنگینی بر معیشت خانوارهای کم‌درآمد وارد کرده است؛ خانوارهایی که بخش بزرگی از درآمدشان نه صرف پس‌انداز، مسکن یا کالاهای بادوام، بلکه برای تأمین ابتدایی‌ترین نیاز زندگی، یعنی غذا، هزینه می‌شود. به بیان دیگر، وقتی قیمت خوراکی‌ها افزایش می‌یابد، خانوار پردرآمد ممکن است با کاهش برخی هزینه‌های غیرضروری فشار را مدیریت کند؛ اما برای خانواری که نزدیک به نیمی از هزینه‌هایش صرف غذا می‌شود، امکان تعدیل هزینه‌ها بسیار محدودتر است. افزایش قیمت مواد غذایی در چنین شرایطی می‌تواند به کاهش مصرف گوشت، لبنیات، میوه و سایر اقلام ضروری منجر شود. افزایش قیمت مواد غذایی، موضوعی فراتر از یک شاخص آماری است؛ این روند مستقیماً بر کیفیت تغذیه، سلامت و سطح رفاه خانوارها اثر می‌گذارد. از همین رو، ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت باید علاوه بر نرخ تورم کل، تغییرات قیمت اقلام ضروری و میزان توانایی خانوارهای کم‌درآمد برای تأمین سبد غذایی خود را نیز دربر بگیرد. دولت برای مهار این وضعیت ناگزیر است درباره عوامل رشد قیمت مواد غذایی، از هزینه نهاده‌های تولید و نظام توزیع گرفته تا سیاست‌های ارزی و میزان اثربخشی حمایت‌های معیشتی، پاسخ‌گویی روشنی ارائه کند. همچنین باید مشخص شود چه میزان از افزایش هزینه‌های سبد غذایی با سیاست‌های داخلی مرتبط بوده و چه سهمی به عوامل دیگر بازمی‌گردد.

رمزگشایی از تفاوت عملکرد سه دولت

مهار تورم غذای فقرا فقط به تحریم و نرخ ارز مربوط نیست؛ شیوه مدیریت بازار و نحوه رساندن یارانه ارزی به مصرف‌کننده نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. مقایسه عملکرد سه دولت روحانی، رئیسی و پزشکیان نشان می‌دهد که در کنار متغیرهای کلان اقتصادی، چگونگی نظارت بر قیمت‌ها و اجرای سیاست‌های حمایتی باید در ارزیابی روند گرانی کالاهای اساسی مورد توجه قرار گیرد.

دولت روحانی؛ ارز ارزان بدون تضمین کافی برای مصرف‌کننده

در دولت حسن روحانی، تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی از سال ۱۳۹۷ با هدف جلوگیری از انتقال جهش نرخ ارز به قیمت کالاهای اساسی آغاز شد؛ اما مشکلات نظارت بر زنجیره واردات و توزیع، اثربخشی این سیاست را محدود کرد. در سال‌های پایانی دولت روحانی نیز هم‌زمان با تشدید تحریم‌ها و افزایش نرخ ارز، قیمت بسیاری از کالاهای ضروری افزایش یافت و نوعی رهاشدگی بازارها از سوی دولت اجرا شد که مشخص بود با هدف بن‌بست‌نمایی اقتصاد کشور انجام می‌شد تا بار دیگر ایران وارد دالان بی‌انتهای مذاکره با آمریکا شود. اما مسئله صرفاً وجود تحریم نبود؛ بلکه این پرسش نیز مطرح بود که چرا تخصیص ارز ارزان، در همه موارد به قیمت مناسب‌تر برای مصرف‌کننده نهایی منجر نشد و سازوکار نظارت و برخورد با تخلفات تا چه اندازه توانست مانع انتقال هزینه‌ها و شکل‌گیری رانت شود؟ میانگین تورم مواد غذایی سه دهک اول در پنج ماه پایانی دولت روحانی حدود ۶۲ درصد بود. این رقم نشان می‌دهد که سیاست ارز ترجیحی، بدون نظارت مؤثر و مدیریت مناسب زنجیره تأمین، به‌تنهایی برای مهار گرانی کافی نیست.

دولت رئیسی؛ ارز ترجیحی همراه با نظارت بر بازار

یکی از تفاوت‌های سیاست اقتصادی دولت شهید رئیسی، تلاش برای پیوند دادن تخصیص ارز ترجیحی با کنترل قیمت و نظارت بر زنجیره تأمین کالاهای اساسی بود. پس از تجربه ارز ۴۲۰۰ تومانی در دولت روحانی و بروز مشکلاتی نظیر تخصیص نامناسب منابع و فاصله میان نرخ ارز ترجیحی و قیمت بازار، در دی ماه ۱۴۰۱ نرخ ۲۸۵۰۰ تومانی برای تأمین ارز کالاهای اساسی و ضروری در چارچوب جدید ارزی برقرار شد.

در این سازوکار، تأمین ارز کالاهای اساسی از مسیر رسمی و مدیریت ثبت سفارش، تخصیص و تأمین ارز دنبال می‌شد. همچنین، تأیید قیمت‌گذاری و توزیع کالا بر مبنای نرخ ترجیحی در مقررات ارزی مورد توجه قرار داشت. این سازوکار توانست مانع از آن شود که وارد‌کننده یا حلقه‌های بعدی زنجیره توزیع، بدون رعایت ضوابط قیمت‌گذاری از مزیت ارز ارزان بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، سیاست خرید تضمینی محصولات کشاورزی و حمایت از تولید داخلی نیز در کنار تأمین نهاده‌ها و نظارت بر بازار، از ابزارهای دولت برای مدیریت عرضه کالاهای اساسی بود. بدین ترتیب تورم مواد غذایی سه دهک اول در پنج ماه پایانی دولت رئیسی به حدود ۲۰ تا ۲۳ درصد رسیده بود؛ سطحی که به‌مراتب پایین‌تر از رقم ثبت‌شده در دوره پایانی دولت روحانی و دوره اخیر دولت پزشکیان است. این هم‌زمانی، اهمیت بررسی نقش سیاست‌های تنظیم بازار و سازوکار ارز ترجیحی در کنترل هزینه سبد غذایی خانوار را نشان می‌دهد.

دولت پزشکیان؛ حذف ارز ترجیحی و انتقال فشار به سفره مردم

در دوره دولت پزشکیان، مسئله اصلی از نگاه منتقدان اقتصادی، تضعیف حمایت ارزی از زنجیره کالاهای اساسی و انتقال هزینه تأمین نهاده‌ها و واردات به قیمت نهایی است. حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی و مواد اولیه یا نهاده‌های تولید آن‌ها به واردات وابسته است، هزینه تأمین را افزایش داد. از سوی دیگر، دولت پزشکیان در همه بازارها سیاست آزادسازی قیمت‌ها را اجرا کرده و دلالان، واردکنندگان و تولیدکنندگان بزرگ به راحتی قیمت محصولات خود را افزایش داده‌اند. درواقع گرانفروشی در سطح کلان و عمده‌فروشی و با مصوبات پی در پی ستاد تنظیم بازار دولت پزشکیان صورت گرفته است که با برخورد تعزیراتی در سطح خرده‌فروشی نمی‌توان آن را رفع کرد. در چنین شرایطی، افزایش اسمی یارانه یا اعتبار کالابرگ لزوماً قدرت خرید خانوار را حفظ نمی‌کند. وقتی بیش از ۴۲ درصد هزینه دهک‌های اول و دوم به خوراکی‌ها اختصاص دارد، افزایش قیمت مواد غذایی به سرعت قدرت خرید این خانوارها را کاهش می‌دهد. تورم مواد غذایی سه دهک اول در ۵ ماه اخیر در دولت پزشکیان به حدود ۱۳۴ تا ۱۴۱ درصد رسیده است. این افزایش شدید، ضرورت بازنگری در سیاست‌های تأمین ارز کالاهای اساسی، نظارت بر قیمت‌گذاری و توزیع و تناسب حمایت‌های معیشتی با هزینه واقعی سبد غذایی را برجسته می‌کند.

تنظیم بازار حلقه مفقوده سیاست مهار تورم

مقایسه سه دولت این پرسش اساسی را پیش می‌کشد که چرا در مقطعی تورم غذای دهک‌های کم‌درآمد کاهش یافت و در دوره‌ای دیگر دوباره شتاب گرفت. پاسخ را باید در ترکیب سیاست‌های ارزی، نظارت بر بازار، مدیریت واردات، حمایت از تولید و شرایط کلان اقتصاد جست‌وجو کرد. درس مهم تجربه ارز ۴۲۰۰ تومانی این بود که تخصیص ارز ارزان، بدون نظارت بر مصرف منابع و توزیع کالا، تضمین‌کننده حمایت از مردم نیست.

در مقابل، حذف حمایت ارزی نیز بدون طراحی سازوکار جایگزین مؤثر و جبران به‌موقع افزایش هزینه‌ها می‌تواند فشار قابل توجهی به خانوارها تحمیل کند. بنابراین، مهار پایدار تورم غذایی مستلزم آن است که دولت هم‌زمان با مدیریت عوامل کلان تورم، بر زنجیره تأمین و توزیع کالاهای اساسی نظارت مؤثر داشته باشد و اطمینان حاصل کند که منافع حمایت‌های دولتی به مصرف‌کننده نهایی می‌رسد. معیار نهایی موفقیت سیاست‌های اقتصادی نیز نه صرفاً میزان ارز تخصیص‌یافته یا اعتبار اعلام‌شده برای یارانه، بلکه قدرت واقعی خانوارهای کم‌درآمد برای تأمین غذای مورد نیازشان است.

از رهاشدگی بازار ارز تا آشفتگی بازار غذا؛ تفاوت مدیریت اقتصادی در سه دولت

جهش نرخ ارز در دولت‌های روحانی و پزشکیان، در کنار ضعف مدیریت بازار و اختلال در تأمین نهاده‌های تولید، هزینه تأمین کالاهای اساسی را افزایش داد؛ در مقابل، تجربه دولت شهید رئیسی نشان داد که ثبات نسبی بازار ارز، تأمین ارز ترجیحی و نظارت بر زنجیره توزیع می‌تواند در مهار فشارهای تورمی مؤثر باشد. یکی از مهم‌ترین حلقه‌های ارتباط میان سیاست اقتصادی دولت و قیمت مواد غذایی، نرخ ارز است. بخش قابل توجهی از نهاده‌های دامی، روغن خام، برخی غلات و مواد اولیه صنایع غذایی از خارج کشور تأمین می‌شود. بنابراین، افزایش نرخ ارز آزاد و نرخ ارز مؤثر بر واردات، در صورت نبود سازوکار جبرانی مناسب، به افزایش هزینه تولید و قیمت نهایی کالاها منجر می‌شود.

دولت روحانی؛ جهش ارز و ناکامی در مهار آثار آن بر سفره مردم

در دولت حسن روحانی، به‌ویژه پس از تشدید تحریم‌های آمریکا در سال ۱۳۹۷، نرخ ارز آزاد جهش کرد و فاصله نرخ‌های رسمی و بازار آزاد افزایش یافت. دولت برای جلوگیری از انتقال این شوک به قیمت کالاهای اساسی، ارز ۴۲۰۰ تومانی را برقرار کرد؛ اما مشکلات تخصیص، نظارت و انتقال یارانه ارزی به مصرف‌کننده نهایی موجب شد این سیاست نتواند مانع افزایش قیمت بسیاری از اقلام غذایی شود.

در چنین شرایطی، صرف تخصیص ارز ارزان کافی نبود؛ بلکه دولت باید بر میزان واردات، قیمت تمام‌شده، نحوه توزیع و قیمت فروش کالاها نیز نظارت مؤثر اعمال می‌کرد. تجربه آن دوره نشان داد که وقتی نرخ ارز آزاد به شدت افزایش می‌یابد و سازوکار کنترل بازار نیز در مهار آثار آن موفق نیست، هزینه این وضعیت در نهایت به خانوار منتقل می‌شود. میانگین تورم مواد غذایی سه دهک کم‌درآمد در پنج ماه پایانی دولت روحانی حدود ۶۲ درصد بود؛ رقمی که فشار سنگینی بر معیشت خانوارهای محروم وارد می‌کرد.

دولت شهید رئیسی؛ مدیریت ارز و بازار در کنار حمایت از تولید

در دولت سیزدهم، نرخ ارز آزاد نیز افزایش یافت؛ بنابراین، نمی‌توان گفت این دولت بازار ارز را بدون افزایش قیمت اداره کرد. با این حال، در مقایسه نرخ‌های تقریبی بازار آزاد، دلار از محدوده ۲۵ تا ۳۰ هزار تومان در آغاز دولت رئیسی به محدوده ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان در پایان آن رسید؛ یعنی افزایشی در حدود دو برابر در حالی که در دولت‌های روحانی و پزشکیان نرخ ارز ۵ تا ۶ برابر شد. اهمیت این مقایسه در آن است که افزایش نرخ ارز در این دوره، با سیاست‌هایی برای محدود کردن انتقال هزینه‌ها به بازار کالاهای اساسی همراه بود. دولت سیزدهم از دی ماه ۱۴۰۱ نرخ ارز ۲۸۵۰۰ تومانی را برای واردات کالاهای اساسی برقرار کرد و در کنار آن، سازوکارهای تخصیص ارز، تأمین نهاده و نظارت بر قیمت‌گذاری و توزیع را دنبال کرد. در حوزه کشاورزی نیز مدیریت تأمین نهاده‌های دامی و استفاده از روش‌هایی مانند تهاتر نفت با نهاده، در دستور کار قرار گرفت. این تجربه نشان می‌دهد که برای تأمین کالاهای اساسی، فقط نرخ ارز اهمیت ندارد؛ بلکه زمان‌بندی واردات، دسترسی به منابع ارزی، انتخاب مبادی خرید، استمرار عرضه و نظارت بر زنجیره توزیع نیز تعیین‌کننده هستند. تورم مواد غذایی سه دهک اول در پنج ماه پایانی دولت شهید رئیسی به محدوده ۲۰ تا ۲۳ درصد رسید و آرامشی در سفره اقشار کم‌درآمد ایجاد شده بود.

دولت پزشکیان؛ افزایش هزینه ارز و چالش مدیریت نهاده‌ها

در دولت چهاردهم، تغییر سیاست ارزی و افزایش نرخ ارز تأمین برخی کالاها، هزینه واردات و تولید را تحت تأثیر قرار داده است. در دی ماه ۱۴۰۴ نیز دولت به حذف ارز ترجیحی برای کالاهای اساسی روی آورد؛ اقدامی که مقام‌های دولتی هدف آن را اصلاح نظام یارانه‌ای و کاهش رانت عنوان کردند، اما نتیجه آن فقط ثبت بالاترین تورم ۸۲ سال اخیر بوده است. در این میان، عملکرد وزارت جهاد کشاورزی اهمیت ویژه‌ای دارد. این وزارتخانه مسئولیت مهمی در تأمین نهاده‌های دامی، مدیریت واردات محصولات کشاورزی، پشتیبانی از تولید و تنظیم بازار محصولات غذایی بر عهده دارد. هرگونه تأخیر در ثبت سفارش، تخصیص ارز، واردات یا توزیع نهاده‌ها می‌تواند به کمبود عرضه و افزایش قیمت مرغ، تخم‌مرغ، گوشت و لبنیات منجر شود. در دولت پزشکیان، تغییرات مدیریتی و کنار گذاشتن نیروهای متخصص بازرگانی به اختلال در زنجیره تأمین نهاده‌ها منجر شده است. از سوی دیگر، سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد نیز در گزارش وضعیت امنیت غذایی ایران در سال ۲۰۲۶، کاهش ارزش پول ملی را از عوامل افزایش شدید قیمت خرده‌فروشی غلات معرفی کرده است. این گزارش نشان می‌دهد که افزایش نرخ ارز، حتی در کنار تداوم برخی حمایت‌های ارزی، همچنان یکی از عوامل مهم فشار بر قیمت مواد غذایی است.

> **مهار تورم غذای فقرا فقط به تحریم و نرخ ارز مربوط نیست؛ شیوه مدیریت بازار و نحوه رساندن یارانه ارزی به مصرف‌کننده نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. مقایسه عملکرد سه دولت روحانی، رئیسی و پزشکیان نشان می‌دهد که در کنار متغیرهای کلان اقتصادی، چگونگی نظارت بر قیمت‌ها و اجرای سیاست‌های حمایتی باید در ارزیابی روند گرانی کالاهای اساسی مورد توجه قرار گیرد**

تنظیم بازار و مدیریت جهاد کشاورزی سه حلقه به هم پیوسته‌اند

مقایسه عملکرد سه دولت نشان می‌دهد که تحلیل تورم مواد غذایی بدون بررسی هم‌زمان نرخ ارز، شیوه تأمین ارز ترجیحی، عملکرد وزارت جهاد کشاورزی و میزان نظارت بر زنجیره توزیع کامل نخواهد بود. در دولت روحانی، جهش نرخ ارز و مشکلات اجرای سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی، مانع از آن شد که حمایت ارزی به‌طور کامل از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کند. در دولت شهید رئیسی، با وجود افزایش نرخ ارز، تأمین ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی، مدیریت واردات و استفاده از روش‌هایی مانند تهاتر نهاده‌ها در کنار سیاست‌های تنظیم بازار دنبال شد. در دولت پزشکیان نیز تغییر سیاست ارزی و مشکلات گزارش‌شده در تأمین نهاده‌ها، بار دیگر مسئله انتقال هزینه‌ها به مصرف‌کننده را در مرکز توجه قرار داده است.

دولت کود تولیدی دپو شده را ۱۳۳ درصد گران کرد

رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس گفت: در حالی که تمام کود اوره تولیدی کشور دپو شده، قیمت آن از هزار و ۵۰۰ به ۳ هزار و ۵۰۰ تومان افزایش یافته است؛ رئیس جمهور و وزیر جهاد کشاورزی باید پاسخگو باشند و اگر توان مدیریت ندارند، صریحاً اعلام کنند.

محمد جواد عسگری، رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی با انتقاد از افزایش قیمت کود اوره اظهار داشت: قیمت کود اوره تا چند روز پیش هزار و ۵۰۰ تومان بود اما اکنون به ۳ هزار و ۵۰۰ تومان افزایش یافته است. مسئولان باید توضیح دهند که مبنای این افزایش قیمت چه بوده و بر چه اساسی چنین تصمیمی اتخاذ شده است.

وی افزود: آیا کشور با کمبود کود اوره مواجه بوده است؟ نکته قابل توجه این است که در شرایط فعلی و با وجود وضعیت جنگی، صادرات کود اوره انجام نشده و تمام تولیدات داخلی انبار شده است؛ بنابراین مشخص نیست فلسفه افزایش قیمت این نهاده مهم کشاورزی چیست.

رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس تاکید کرد: رئیس جمهور و وزیر جهاد کشاورزی باید درباره این تصمیم پاسخگو باشند و اگر واقعاً توانایی مدیریت شرایط را ندارند، صریح اعلام کنند که نمی‌توانند. مردم در شرایط جنگی ایستادگی می‌کنند و نباید با چنین تصمیماتی معیشت و امنیت غذایی آنها تحت تأثیر قرار گیرد.

عسگری با بیان اینکه امنیت غذایی کشور به شدت در معرض آسیب قرار گرفته، گفت: کود یکی از نهاده‌های اساسی برای کشت محصولات کشاورزی، به‌ویژه گندم است و افزایش قیمت آن می‌تواند تولید این محصول راهبردی را تحت تأثیر قرار دهد. در حال حاضر تمام بهره‌برداران بخش کشاورزی نسبت به این وضعیت معترض هستند و اعتراض آنها نیز به حق است.

وی ادامه داد: تاکنون ده‌ها جلسه با مسئولان مربوطه برگزار کرده‌ایم و مکاتبات متعددی نیز انجام داده‌ایم. بارها تاکید کرده‌ایم که از اتخاذ تصمیمات غلط و خلق‌الساعه خودداری کنند و تصمیماتی بگیرند که در راستای منافع مردم، کشور و آینده آن باشد.

نماینده مردم داراب در مجلس تصریح کرد: متاسفانه برخی مسئولان بدون در نظر گرفتن شرایط جنگی کشور



تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که موجب ایجاد مشکلات جدید می‌شود. این در حالی است که سیاست‌گذاری‌ها باید متناسب با شرایط فعلی کشور انجام شود.

رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس با اشاره به تصمیمات اتخاذشده درباره نان و آرد روستایی و عشایری نیز اظهار داشت: مشخص نیست پشت این تصمیمات چه کسانی قرار دارند و چرا چنین اقداماتی انجام می‌شود. مجلس این موضوعات را با جدیت دنبال می‌کند و نتایج بررسی‌ها در زمان مناسب به اطلاع مردم خواهد رسید.

عسگری درباره اقدامات نظارتی مجلس گفت: مکاتبات لازم درباره موضوعات بنزین، کود اوره و آرد روستایی و عشایری انجام شده است. جلسه‌ای برای بررسی وضعیت کود برگزار کرده‌ایم و جلساتی نیز درباره آرد روستایی و عشایری تشکیل خواهد شد.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
پنجشنبه ۵ آذر ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۷

اخبار



آژانس بین‌المللی انرژی:

جایگزینی تنگه هرمز ۲۴۰ میلیارد دلار هزینه دارد

آژانس بین‌المللی انرژی اعلام کرد عبور از تنگه هرمز هرچند از نظر تئوری غیرممکن نیست، اما نیازمند سرمایه‌گذاری عظیم ۲۴۰ میلیارد دلاری برای احداث خطوط لوله جایگزین و توسعه منابع جدید است که با دشواری‌ها و چالش‌های لجستیکی فوق‌العاده سختی همراه خواهد بود. بر اساس گزارش این نهاد، علاوه بر هزینه‌ها و ریسک‌های امنیتی بالای مسیرهای فرعی نفت، هیچ مسیر جایگزینی برای صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) قطر وجود ندارد و جهان همچنان به این آبراه حیاتی وابسته می‌ماند. این گذار طاقت‌فرسا، کشورهای واردکننده را با بحران‌های اقتصادی و سردرگمی در سرمایه‌گذاری‌های سنگین روبرو خواهد کرد.

به گفته آژانس بین‌المللی انرژی، جهان هرچند به سختی و با پذیرش هزینه‌های سرسام‌آور، می‌تواند با سرمایه‌گذاری حدود ۲۴۰ میلیارد دلار برای توسعه خطوط لوله جایگزین و منابع جدید تأمین انرژی، به وابستگی انرژی خود به تنگه هرمز پایان دهد؛ هرچند این ادعا یعنی جایگزینی تنگه هرمز با موانع جدی فیزیکی و لجستیکی روبروست.

بزرگ‌ترین شوک عرضه انرژی؛ ناترازی و اختلال در قلب خلیج فارس

تقریباً ۲۰ درصد از نفت و گاز طبیعی مایع جهان پیش از آنکه امسال به دلیل جنگ ایران دچار اختلال شود، از این آبراه باریک در دهانه خلیج فارس عبور می‌کرد که یکی از بزرگ‌ترین شوک‌های عرضه انرژی در تاریخ را رقم زد. فاتح بیرول، رئیس آژانس بین‌المللی انرژی با اشاره به پیچیدگی‌های این مسیر گفت: «جهان می‌تواند تصورپذیر باشد که بدون تنگه مدیریت شود. این کار فوق‌العاده دشوار، زمان‌بر و پرهزینه است، اما در صورت ناچاری می‌تواند اتفاق بیفتد.» این نهاد ناظر انرژی مستقر در پاریس در گزارش شاخص «چشم‌انداز انرژی جهان» اعلام کرد که متعادل‌سازی مجدد بازارهای نفت بدون احیای جریان‌ها از طریق تنگه امکان‌پذیر است، اما این کار به عنوان یک جراحی بزرگ مالی و ژئوپلیتیک، نیازمند حدود ۴۰ میلیارد دلار برای خطوط لوله جدید و ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در میادین نفتی در سایر نقاط جهان خواهد بود (رکوردی مالی که تأمین و اجرای آن در شرایط فعلی جهان، کاری بسیار دشوار و فرساینده است).

این آژانس خاطرنشان کرد که خط لوله شرق به غرب عربستان سعودی که به این کشور اجازه داد صادرات نفت خود را به دریای سرخ تغییر مسیر دهد، در طول ماه‌های نخست جنگ حدود ۶۰ میلیارد دلار در درآمدها برای این کشور صرفه‌جویی کرد، اما این مسیرها هرگز پاسخگوی کل نیاز بازار نیستند.

خطوط لوله فرعی؛ پروژه‌های پرریسک و محدودیت‌های فیزیکی مسیرهای جایگزین

آژانس بین‌المللی انرژی اعلام کرد که خطوط لوله جدید در عربستان سعودی، امارات متحده عربی و عراق می‌تواند جریان‌های دورزننده تنگه را به حدود ۱۵ میلیون بشکه نفت خام در روز افزایش دهد، با این حال ساخت و نگهداری این حجم عظیم از خطوط لوله تحت فشارهای امنیتی و جغرافیایی، پروژه‌ای با ریسک‌ها و دشواری‌های فراوان است.

در کنار کاهش تقاضا برای نفت و تولید بیشتر در سایر نقاط، جریان‌های عبوری از هرمز می‌تواند تا سال ۲۰۳۵ از سطح پیش از جنگ یعنی ۲۰ میلیون بشکه در روز به تنها ۲ میلیون بشکه در روز کاهش یابد. با این حال، این آژانس با صراحت خاطرنشان کرد که عملاً هیچ مسیر صادراتی جایگزینی برای گاز طبیعی مایع (LNG) از قطر، یکی از تولیدکنندگان پیشرو جهان، وجود ندارد و این موضوع به عنوان یکی از سخت‌ترین چالش‌ها، جهان را همچنان وابسته به این منطقه نگه می‌دارد.

سقوط تدریجی تقاضا و بلاتکلیفی سرمایه‌گذاری‌های سنگین

آژانس بین‌المللی انرژی پیشنهاد کرد که این سرمایه‌گذاری سنگین در شرایطی انجام می‌شود که آینده نفت و گاز نامشخص است، از جمله این احتمال که کشورهایی که از بحران امسال آسیب دیده‌اند، به طور چشمگیری از سوخت‌های فسیلی وارداتی عقب‌نشینی کنند. بیرول گفت: «من هیچ مسیر معتبری برای بازگشت دنیای انرژی به وضعیتی که پیش از این بود، نمی‌بینم.»

تغییر اجباری پارادایم؛ پناه بردن به انرژی‌های بومی به جای مسیرهای پرهزینه

آژانس بین‌المللی انرژی اعلام کرد که کشورهای واردکننده نفت و گاز ممکن است به دلیل سختی‌ها و هزینه‌های گزاف مسیرهای جایگزین، تصمیم بگیرند که بیشتر به منابع داخلی انرژی مانند زغال‌سنگ، هسته‌ای و تجدیدپذیرها تکیه کنند و برقی‌سازی حمل‌ونقل و گرمایش را تسریع بخشند. این آژانس برای بررسی پیامدهای احتمالی، تحلیل جدیدی به چشم‌انداز سالانه خود اضافه کرد که مسیرهای واگرای سوخت‌های فسیلی را نشان می‌دهد.

سناریوهای واگرا؛ آیا تقاضای جهانی برای نفت کاهش خواهد یافت؟

بر اساس سناریوی «سیاست‌های فعلی» که آینده را بر اساس سیاست‌ها و مقررات موجود مدل‌سازی می‌کند، تقاضای جهانی نفت از ۱۰۲ میلیون بشکه در روز در سال جاری به ۱۱۴ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۵۰ افزایش می‌یابد. اما بر اساس تحلیل جدید که فرض را بر واکنش قوی به بحران می‌گذارد، تقاضا به ۸۵ میلیون بشکه در روز کاهش می‌یابد که این کاهش نیز نیازمند تحولات عظیمی در ساختار صنایع مصرف‌کننده است. بیرول گفت که کشورها میان تلاش برای کاهش وابستگی خود به سوخت‌های فسیلی وارداتی و مازاد احتمالی نفت ارزان‌قیمت پس از جنگ که خریداران را جذب می‌کند، سردرگم خواهند بود.

سردرگمی بازار و سرنوشت مبهم صدها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری

او گفت که چشم‌انداز LNG به‌ویژه آسیب‌پذیر است. صنعت LNG در حال برنامه‌ریزی برای صرف صدها میلیارد دلار برای گسترش چشمگیر در دهه‌های آینده، به رهبری ایالات متحده و قطر، در انتظار تقاضای رو به رشد، به‌ویژه از سوی آسیا است؛ اما بیرول گفت که او نگرانی فزاینده‌ای را در آسیا نسبت به وابستگی به گاز خارجی تشخیص داده است.

گزارش آژانس بین‌المللی انرژی این احتمال را مطرح کرد که اگر دولت‌های آسیایی از تکیه بر واردات عقب‌نشینی کنند تا ۲۶۰ میلیارد مترمکعب ظرفیت سالانه LNG، معادل تقریباً ۸۰ درصد مصرف سالانه گاز اتحادیه اروپا، می‌تواند تا سال ۲۰۳۵ مازاد بر نیاز باشد.

عدم اطمینان در آسیا و علامت‌های سؤال بزرگ درباره آینده LNG

بیرول به فایننشال تایمز گفت: «ما در چهار سال، دو بحران بزرگ گازی داشتیم.» وی افزود که اکنون عدم اطمینان در آسیا را در مورد تعهد به پایانه‌های وارداتی و خطوط لوله جدید برای دریافت LNG احساس می‌کند. او افزود: «البته علامت سوال‌هایی در ذهن برخی افراد وجود دارد، علامت سوال‌های مشروع، درباره آینده LNG. LNG زیادی در راه است، اما سؤال این است که آیا خریداری وجود خواهد داشت یا خیر.»



پرونده ۲۳۲ همتی اصلاح یارانه نان؛

پول آزادشده به جیب چه کسی می‌رود؟

گزارش

اصلاح نظام توزیع آرد و نان در ایران وارد مرحله‌ای شده که ابعاد مالی آن به بیش از ۲۳۲ هزار میلیارد تومان می‌رسد. بررسی ارقام برنامه‌های اصلاحی نشان می‌دهد دولت از محل حذف برخی یارانه‌ها، کاهش سهمیه‌های غیرضروری و تغییر شیوه توزیع گندم و آرد، صرفه‌جویی سالانه ۲۳۲.۵ همتی را هدف‌گذاری کرده است.

نان در اقتصاد ایران فقط یک کالای خوراکی نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای حمایت معیشتی دولت از خانوارها به شمار می‌رود. به همین دلیل، هرگونه تغییر در نظام قیمت‌گذاری، تخصیص آرد و پرداخت یارانه آن می‌تواند پیامدهایی فراتر از بازار نان داشته باشد. اکنون مجموعه‌ای از اصلاحات در زنجیره تأمین و توزیع گندم، آرد و نان در دستور کار قرار گرفته که مجموع صرفه‌جویی سالانه پیش‌بینی شده برای آنها به ۲۳۲.۵ همت می‌رسد.

از این میزان، ۱۴۱.۱ همت مربوط به مجموعه‌ای از ۱۳ اقدام است که در مراحل مختلف اجرا قرار دارند و ۹۱.۴ همت دیگر به پنج برنامه تکمیلی اختصاص دارد که هنوز در دست اجرا هستند. البته باید میان «صرفه‌جویی پیش‌بینی‌شده» و «منابع مالی تحقق‌یافته» تفاوت قائل شد. جمع ارقام این برنامه‌ها لزوماً به معنای آزاد شدن قطعی همین مقدار پول در بودجه دولت نیست؛ به‌ویژه آنکه برخی اقدامات هنوز تکمیل نشده‌اند و احتمال هم‌پوشانی آثار مالی آنها نیز نیازمند بررسی است. با این حال، بزرگی ارقام نشان می‌دهد دولت در حال بازنگری در یکی از پرهزینه‌ترین بخش‌های نظام حمایتی کشور است.

نکته اساسی آن است که همه این صرفه‌جویی‌ها ماهیت یکسانی ندارند. بخشی از آنها از حذف سهمیه‌های غیرضروری و جلوگیری از انحراف منابع حاصل می‌شود اما بخش دیگری نتیجه حذف حمایت‌های قیمتی یا افزایش نرخ فروش گندم و آرد به گروه‌های مختلف است. از منظر اقتصادی، تفاوت این دو مسیر بسیار مهم است؛ زیرا جلوگیری از دریافت غیرواقعی یارانه می‌تواند هزینه دولت را بدون افزایش مستقیم بار مالی مصرف‌کننده کاهش دهد اما حذف یارانه قیمتی ممکن است هزینه بیشتری را به تولیدکننده و درنهایت خریدار تحمیل کند.

۲۴ همت صرفه‌جویی از روستاها؛ ۲۸ همت از تغییر سبوس‌گیری

بررسی اجزای برنامه اصلاح نظام آرد و نان نشان می‌دهد برخی اقدامات سهم قابل توجهی در صرفه‌جویی‌های پیش‌بینی‌شده دارند. یکی از مهم‌ترین آنها اصلاح توزیع آرد خام روستایی و عشایری است که صرفه‌جویی سالانه ۲۴.۴ همت برای آن برآورد شده است. این سیاست با پالایش اطلاعات دریافت‌کنندگان، حذف هم‌پوشانی در دریافت آرد و خرید نان و تغییر شیوه تخصیص سهمیه دنبال می‌شود.

درنتیجه این پالایش، حدود ۴.۵ میلیون نفر از فهرست دریافت‌کنندگان آرد روستایی و عشایری حذف شده‌اند. از یک سو حذف دریافت‌کنندگان فاقد شرایط می‌تواند مانع اتلاف منابع شود اما از سوی دیگر، ضروری است اطمینان حاصل شود خانوارهای نیازمند در مناطق محروم به دلیل نقص اطلاعات یا مشکلات دسترسی، از حمایت غذایی محروم نمی‌شوند.

بخش دیگری از صرفه‌جویی‌ها به تغییر میزان سبوس‌گیری گندم اختصاص دارد. کاهش سبوس‌گیری در نان‌های سنگک، لواش، تافتون و بربری با برآورد صرفه‌جویی سالانه ۲۸.۳ همت همراه شده است. برای این اقدام، کاهش مصرف سالانه حدود ۵۳۳ هزار تن گندم پیش‌بینی شده؛ رقمی که نشان می‌دهد اصلاح فرآیند تولید آرد، علاوه بر آثار احتمالی تغذیه‌ای، می‌تواند بر میزان گندم موردنیاز شبکه نان نیز تأثیر بگذارد.

در کنار این موارد، حذف کمک‌هزینه جبرانی نانوایان با برآورد ۱۳.۸ همت، اصلاح توزیع آرد سازمانی با ۷.۷ همت، حذف یارانه برخی کسب‌وکارها با ۷.۴ همت و حذف حمایت از نان‌های غیرغالب با ۱۶ همت صرفه‌جویی سالانه همراه شده است. همچنین حذف یارانه گندم مصرفی در صنایع بیسکویت، شیرینی، شکلات و نشاسته با برآورد ۱۳.۱ همت در برنامه اصلاحات قرار گرفته است. این ارقام نشان می‌دهد بخشی از منابع قابل صرفه‌جویی، در گذشته به مصارفی اختصاص می‌یافته که الزاماً با تأمین نان روزانه خانوار ارتباط مستقیم نداشته‌اند. با این حال در برخی موارد، کاهش هزینه دولت ممکن است صرفاً به معنای انتقال هزینه به فعالان اقتصادی باشد؛ موضوعی که آثار آن بر قیمت محصولات نهایی باید به‌طور مستقل بررسی شود.

حذف یارانه سنگک و ماکارونی؛ هزینه اصلاحات را چه کسی می‌پردازد؟

در کنار برنامه‌های اجراشده یا آغازشده، پنج اقدام تکمیلی نیز مطرح است که مجموع صرفه‌جویی سالانه آنها ۹۱.۴ همت برآورد می‌شود. بزرگ‌ترین رقم مربوط به حذف یارانه برای برخی انواع نان، از جمله سنگک، با برآورد ۴۳.۲ همت است. در کنار آن، حذف یارانه گندم ماکارونی با ۲۸ همت و حذف حمایت از نان‌های حجیم و نیمه‌حجیم با ۱۴.۵ همت قرار دارد. افزایش قیمت آرد آزادپزها نیز می‌تواند ۴.۷ همت و افزایش قیمت آرد نان صنعتی حدود یک همت صرفه‌جویی سالانه ایجاد کند. وجه مشترک بخش مهمی از این برنامه‌ها، تغییر میزان حمایت قیمتی دولت از تولیدکنندگان است؛ موضوعی که می‌تواند بر هزینه تمام‌شده محصولات اثر بگذارد. برای مثال در صورت حذف یارانه گندم ماکارونی، تولیدکننده ممکن است با افزایش هزینه تأمین ماده اولیه مواجه شود. میزان انتقال این هزینه به مصرف‌کننده به عواملی مانند سهم گندم در قیمت تمام‌شده، شرایط رقابت، بهره‌وری تولید و سیاست‌های قیمت‌گذاری بستگی دارد. در بازار نان نیز افزایش قیمت آرد یا حذف حمایت از برخی محصولات، بدون طراحی سازوکار جبرانی مناسب، می‌تواند زمینه افزایش هزینه خانوارها را فراهم کند.

البته حذف یارانه تولیدکننده لزوماً به معنای حذف حمایت از مصرف‌کننده نیست. دولت می‌تواند شیوه حمایت را تغییر دهد و به جای پرداخت یارانه در ابتدای زنجیره تولید، منابع را به مصرف‌کننده نهایی اختصاص دهد. مسئله اینجاست که موفقیت چنین تغییری به طراحی دقیق نظام جبران، شناسایی گروه‌های هدف و تضمین دسترسی خانوارها به نان با قیمت مناسب وابسته است. در غیر این صورت، ممکن است اصلاحاتی که با هدف کاهش رانت و جلوگیری از اتلاف منابع آغاز شده‌اند، به افزایش هزینه معیشت گروه‌هایی منجر شوند که اساساً نقشی در ناکارآمدی شبکه توزیع نداشته‌اند.

سرنوشت ۲۳۲ همت؛ آزمون شفافیت در اقتصاد نان

در ارزیابی برنامه اصلاح یارانه آرد و نان، مهم‌ترین شاخص موفقیت نباید صرفاً میزان کاهش هزینه دولت باشد. اگر منابعی که پیش‌تر به دلیل سهمیه‌های غیرواقعی، تخصیص‌های نامتناسب یا حمایت از مصارف غیرضروری هدر می‌رفتند، آزاد شوند، انتظار می‌رود نتیجه آن در بهبود کیفیت نان، افزایش دسترسی مردم و پایداری شبکه تأمین مشاهده شود. از سوی دیگر، بخشی از صرفه‌جویی‌ها ناشی از حذف پرداخت‌های حمایتی یا افزایش قیمت مواد اولیه است و نمی‌توان آثار آن را با جلوگیری از رانت یکسان دانست.

بنابراین، برای ارزیابی واقعی برنامه، انتشار چند شاخص ضروری است؛ میزان صرفه‌جویی تحقق‌یافته، حجم واقعی کاهش مصرف گندم و آرد، تغییر هزینه تولید نان، آثار قیمتی اصلاحات و نحوه استفاده از منابع آزادشده. همچنین باید مشخص شود آیا دولت برای منابع حاصل از این اصلاحات، برنامه مشخصی جهت تقویت حمایت غذایی خانوارها دارد یا صرفاً کاهش بار مالی بودجه را دنبال می‌کند.

اقتصاد نان در ایران به دلیل جایگاه آن در معیشت مردم، عرصه‌ای نیست که بتوان موفقیت سیاست‌گذاری را فقط با تراز مالی دولت سنجید. ممکن است یک تصمیم از نظر بودجه‌ای صرفه‌جویی ایجاد کند اما در صورت افزایش هزینه مصرف‌کننده، آثار اجتماعی و اقتصادی متفاوتی به همراه داشته باشد. درنهایت، مسئله اصلی در پرونده ۲۳۲.۵ همتی اصلاح یارانه آرد و نان این است که منابع آزادشده از حذف رانت و اصلاح تخصیص‌ها، چگونه به بهبود وضعیت مصرف‌کنندگان واقعی تبدیل خواهد شد.

اگر نتیجه این اصلاحات، کاهش سوءاستفاده از منابع عمومی و حفظ دسترسی مردم به نان با قیمت مناسب باشد، می‌توان از موفقیت سیاست سخن گفت اما اگر صرفه‌جویی بودجه‌ای با انتقال هزینه‌ها به سفره خانوار همراه شود، پرسش درباره عدالت و کارآمدی این اصلاحات همچنان پابرجا خواهد ماند.

شرکت‌های دولتی زیان‌ده اجازه بودجه‌سازی سودده ندارند

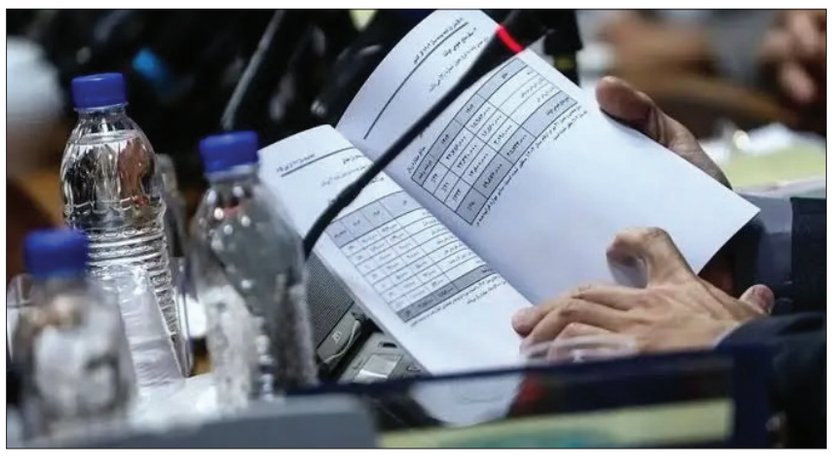

ضوابط مالی بودجه ۱۴۰۶، شرکت‌های دولتی را با محدودیت‌های تازه‌ای در پیش‌بینی درآمد، هزینه و سرمایه‌گذاری مواجه کرده است؛ بر اساس این ضوابط، شرکت‌هایی که در سه سال از چهار سال اخیر زیان‌ده بوده‌اند، نمی‌توانند بودجه سربه‌سر یا سودده تنظیم کنند.

ضوابط مالی تهیه و تدوین لایحه بودجه سال ۱۴۰۶ علاوه بر تعیین چارچوب هزینه کرد دستگاه‌های اجرایی، قواعد مشخصی را برای کنترل عملکرد مالی شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت در نظر گرفته؛ قواعدی که بخشی از آن بر شفافیت صورت‌های مالی، انضباط سرمایه‌گذاری و جلوگیری از ارائه برآوردهای غیرواقعی از وضعیت اقتصادی این شرکت‌ها متمرکز است.

یکی از احکام قابل توجه در این بخشنامه، ممنوعیت تنظیم بودجه سربه‌سر یا سودده برای شرکت‌هایی است که در سه سال از چهار سال اخیر عملکرد زیان‌ده داشته‌اند. به این ترتیب شرکت‌های دولتی نمی‌توانند بدون پشتوانه عملکرد اقتصادی، در بودجه پیشنهادی سال آینده تصویری از خروج از زیان یا دستیابی به سود ارائه کنند. این حکم در شرایطی اهمیت دارد که پیش‌بینی درآمد و هزینه شرکت‌های دولتی، مبنای تصمیم‌گیری درباره منابع، مصارف و برنامه سرمایه‌گذاری آنها در سال آینده قرار می‌گیرد. بر اساس ضوابط جدید، مبنای تنظیم بودجه باید عملکرد واقعی شرکت و اطلاعات مالی قابل اتکا باشد، نه صرفاً ارقام پیشنهادی مدیران.

محدودیت در بودجه‌سازی شرکت‌های دولتی

در همین راستا سازمان برنامه و بودجه برای بررسی بودجه شرکت‌های دولتی، ارائه مستندات مشخصی را از هیات مدیره و هیات عامل این شرکت‌ها الزامی کرده است. بر اساس بند ۴۱ ضوابط، شرکت‌ها باید ۱۰ روز پیش از برگزاری مجمع عمومی، مستندات بودجه پیشنهادی را در اختیار اعضای مجمع قرار دهند. این مستندات شامل گزارش توجیهی مفروضات بودجه، پیش‌بینی درآمدها، هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای، وضعیت وام‌های دریافتی و بازپرداخت آنها و همچنین برنامه فعالیت و سرمایه‌گذاری شرکت است. علاوه بر این شرکت‌ها موظف شده‌اند آمار نیروی انسانی خود را بر اساس اطلاعات ثبت و تأیید نهایی شده در پایگاه اطلاعات کارکنان نظام اداری (پاکنا) ارائه کنند. گزارش ماهانه پرداختی به کارکنان بر مبنای اطلاعات شش ماهه نخست سال ۱۴۰۵ و گزارش منابع و مصارف ارزی نیز از دیگر مستندات مورد مطالبه در فرآیند بررسی بودجه است. نکته مهم در این بخش، افزایش مسئولیت هیات مدیره شرکت‌ها در قبال اطلاعات ارائه‌شده است. طبق ضوابط، مسئولیت صحت و سقم گزارش‌های ارائه‌شده در مجمع و پاسخگویی به اعضای مجمع و مراجع ذی‌ربط بر عهده هیات مدیره یا هیات عامل خواهد بود.

اختیار سازمان برنامه برای تغییر بودجه شرکت‌ها

یکی دیگر از احکام قابل توجه افزایش اختیار سازمان برنامه و بودجه در مواجهه با عدم رعایت الزامات تنظیم بودجه شرکت‌های دولتی است. بر اساس بند ۴۰ ضوابط مالی، اگر مجمع عمومی شرکت برگزار نشود، بودجه پیشنهادی در موعد مقرر ارائه نشود یا مفاد بخشنامه و دستورالعمل‌های مربوط رعایت نشود، سازمان برنامه و بودجه مجاز است خود نسبت به تنظیم بودجه شرکت یا اصلاح ارقام و مبالغ پیشنهادی اقدام کند.

این حکم به معنای آن است که ارائه بودجه پیشنهادی از سوی شرکت‌های دولتی لزوماً به معنای پذیرش ارقام آن از سوی دولت نیست و سازمان برنامه می‌تواند در صورت عدم رعایت ضوابط، در ارقام پیشنهادی مداخله کند. از سوی دیگر ضوابط جدید محدودیت‌هایی را نیز برای نحوه توزیع منابع شرکت‌ها تعیین کرده است. بر اساس بند ۴۷، سهم دولت از سود پیش‌بینی شده شرکت‌ها ۵۰ درصد تعیین شده و محاسبه آن با ارائه مستندات قانونی معافیت مالیاتی انجام می‌شود. همچنین شرکت‌های دولتی مجازند حداکثر یک درصد از هزینه‌های اداری و عمومی خود، به استثنای حقوق و دستمزد، پاداش سنوات و استهلاک را برای امور پژوهشی و توسعه فناوری مرتبط با وظایف اصلی پیش‌بینی کنند.

محدودیت سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی در سال آینده

در بخش سرمایه‌ای نیز دولت محدودیت‌هایی را برای آغاز پروژه‌های جدید از محل منابع داخلی شرکت‌ها در نظر گرفته است. بر اساس بند ۶۲، شرکت‌های دولتی باید از شروع طرح‌ها و پروژه‌های جدید پیش از خاتمه طرح‌های در دست اجرا خودداری کنند. در این چارچوب پروژه‌هایی که در سال ۱۴۰۶ به پایان می‌رسند، طرح‌های واقع در مناطق محروم و پروژه‌هایی که به افزایش تولید کالا و خدمات و ایجاد اشتغال بیشتر منجر می‌شوند، در اولویت قرار گرفته‌اند. همچنین سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های اقتصادی مشمول گروه یک ماده ۲ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، چه از طریق طرح‌های تملک دارایی سرمایه‌ای و چه از مسیر مشارکت با بخش خصوصی و تعاونی، ممنوع اعلام شده است. در کنار این محدودیت‌ها، پیش‌بینی تسهیلات بانکی از محل منابع داخلی شرکت‌ها برای کارکنان و مدیران نیز مجاز نخواهد بود. مجموع این احکام نشان می‌دهد که ضوابط مالی بودجه سال آینده صرفاً به محدود کردن هزینه‌های جاری شرکت‌های دولتی محدود نشده و نحوه تنظیم صورت‌های مالی، پیش‌بینی سود، تقسیم منابع و تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری را نیز هدف قرار داده است. درواقع دولت در تدوین بودجه ۱۴۰۶ به دنبال آن است که میان عملکرد واقعی شرکت‌های دولتی و ارقام پیشنهادی آنها ارتباط دقیق‌تری برقرار کند. ممنوعیت بودجه‌سازی سودده برای شرکت‌های زیان‌ده، الزام به ارائه گزارش‌های مالی و ارزی و امکان اصلاح مستقیم بودجه شرکت‌ها از سوی سازمان برنامه، ابزارهایی هستند که در صورت اجرای مؤثر می‌توانند قابلیت نظارت بر عملکرد این بخش از اقتصاد را افزایش دهند. با این حال میزان اثرگذاری این ضوابط به نحوه اجرای آنها در مجامع عمومی، کیفیت نظارت بر صورت‌های مالی و میزان پایبندی شرکت‌ها به برنامه‌های اصلاحی بستگی دارد؛ چراکه صرف محدود کردن ارقام بودجه‌ای، بدون اصلاح عوامل ایجاد زیان و افزایش بهره‌وری، لزوماً به بهبود عملکرد اقتصادی شرکت‌های دولتی منجر نخواهد شد.

کنجاله آفتابگردان؛ حلقه مغفول در امنیت غذایی طیور

وابستگی صنعت طیور به کنجاله سویا، علاوه بر فشار ارزی، زنجیره تولید پروتئین کشور را در برابر اختلالات وارداتی آسیب‌پذیر کرده است. کنجاله آفتابگردان بدون پوسته، به دلیل برخورداری از پروتئین قابل توجه و امکان استفاده در جیره طیور، یکی از گزینه‌های جایگزین برای کاهش این وابستگی است. توسعه واردات این نهاده از کشورهای تولیدکننده، در کنار اصلاح فرمولاسیون خوراک و رعایت ملاحظات اقتصادی و تغذیه‌ای، می‌تواند بخشی از ظرفیت مغفول تنوع‌بخشی به خوراک دام و طیور را فعال کند.

تأمین پایدار نهاده‌های خوراک، یکی از گلوگاه‌های اصلی تولید محصولات پروتئینی در کشور است. در صنعت طیور، کنجاله سویا به دلیل نقش مهمی که در تأمین پروتئین و اسیدهای آمینه جیره دارد، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. وابستگی گسترده به واردات این نهاده، موجب شده است که تغییرات قیمت جهانی، محدودیت‌های نقل‌وانتقال پول و اختلال در مسیرهای تجاری، مستقیماً بر هزینه تولید مرغ و تخم‌مرغ اثر بگذارد. در چنین شرایطی، کاهش وابستگی به کنجاله سویا نباید صرفاً از مسیر افزایش تولید داخلی یا تغییر کشور مبدأ واردات دنبال شود. یکی از راهکارهای مؤثر، تنوع‌بخشی به منابع پروتئینی و استفاده از نهاده‌هایی است که بتوانند بخشی از نیاز تغذیه‌ای طیور را با هزینه کمتر تأمین کنند. کنجاله آفتابگردان بدون پوسته یکی از مهم‌ترین گزینه‌ها در این زمینه است. کنجاله آفتابگردان محصول جانبی صنایع روغن‌کشی است و میزان پروتئین خام آن با توجه به روش تولید، کیفیت دانه و میزان جداسازی پوسته متفاوت است. طبق برآوردها، دامنه پروتئین خام این نهاده حدود ۳۲ تا ۴۴ درصد است. حذف پوسته اهمیت زیادی دارد؛ زیرا میزان فیبر را کاهش داده و غلظت پروتئین و کیفیت تغذیه‌ای محصول را افزایش می‌دهد. البته کنجاله آفتابگردان جایگزین کامل کنجاله سویا نیست. تفاوت ترکیب اسیدهای آمینه، به‌ویژه از نظر لیزین و همچنین میزان فیبر، ضرورت تنظیم مجدد جیره را ایجاد می‌کند؛ بنابراین مزیت این نهاده در جایگزینی کامل سویا نیست، بلکه در کاهش سهم آن و متنوع‌سازی منابع تأمین پروتئین است. بر اساس جدول تغذیه‌ای، امکان استفاده از کنجاله آفتابگردان بدون پوسته در حدود ۳ درصد جیره در دوره آغازین، ۶ درصد در دوره رشد و ۱۲ درصد در دوره پایانی مرغ گوشتی مطرح شده است. برای مرغ تخم‌گذار نیز سهمی در حدود ۱۲ درصد پیشنهاد شده است. جمع برآورد ظرفیت مصرف، در حدود یک میلیون تن در سال است. این ارقام باید به عنوان ظرفیت بالقوه فنی در نظر گرفته شوند، نه میزان قطعی تقاضا یا واردات موردنیاز. میزان مصرف عملی به کیفیت محموله، ترکیب سایر اجزای خوراک، سویه پرنده، مرحله رشد و نتایج ارزیابی عملکردی بستگی دارد.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید

پنجشنبه ۵ آذر ۱۴۰۵ ■ ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۴۸ ■ ۲۶ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۱۷

مدیر مسئول: مهدی مهرپور

چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

Charsogh newspaper.com

اثر جنگ هرمز بر صنعت پتروشیمی جهان

گزارش

رضا احسانی

خلیج فارس یکی از مراکز مهم صادرات متانول، اتیلن، پلی اتیلن، پلی پروپیلن، آمونیاک، گوگرد و سایر محصولات پایه و واسطه‌ای است.

در نگاه نخست، ممکن است ارتباط میان جنگ و تنش در تنگه هرمز با صنعت پتروشیمی چندان متفاوت از ارتباط آن با بازار نفت و گاز به نظر نرسد؛ اما واقعیت این است که پتروشیمی صرفاً یکی از مصرف‌کنندگان نفت و گاز نیست؛ این صنعت حلقه واسط میان منابع انرژی و بخش بزرگی از تولید صنعتی جهان است. نفت و گاز در این صنعت به مواد پایه و واسطه‌ای تبدیل می‌شوند که تولید پلاستیک، بسته‌بندی، پوشاک، لاستیک، رنگ، چسب، مواد شوینده، قطعات خودرو، تجهیزات پزشکی و صدها محصول دیگر به آنها وابسته است. به همین دلیل، اختلال در جریان خوراک و محصولات پتروشیمی از خلیج فارس، می‌تواند به سرعت از مرزهای منطقه عبور کند و هزینه تولید را در کارخانه‌هایی در چین، هند، ژاپن، کره جنوبی، اروپا و حتی آمریکا افزایش دهد. این اثر الزاماً به معنای توقف تولید در همه این کشورها نیست؛ گاهی افزایش قیمت یک ماده اولیه، گاهی کاهش ظرفیت تولید و گاهی تأخیر در تحویل کالا، نخستین نشانه‌های انتقال بحران به صنایع پایین‌دستی هستند.

اهمیت منطقه خلیج فارس در این میان فراتر از سهم آن در تولید نفت خام است. این منطقه در تولید و صادرات محصولات مهمی مانند متانول، پلی اتیلن، پلی پروپیلن، گوگرد، آمونیاک، اوره، نفتا و گاز مایع جایگاه قابل توجهی دارد. مزیت تولید این محصولات در منطقه نیز تا حد زیادی از دسترسی به منابع فراوان نفت و گاز و هزینه نسبتاً رقابتی خوراک ناشی می‌شود. براساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، خاورمیانه نزدیک به یک ششم تولید جهانی هیدروژن را در اختیار دارد که بخش عمده آن برای تولید مواد شیمیایی، کود و محصولات پالایشی مصرف می‌شود. این منطقه همچنین نزدیک به ۱۷ درصد تولید جهانی متانول را انجام می‌دهد و سهم آن از تجارت جهانی متانول به حدود ۴۵ درصد می‌رسد. در بازار اوره و آمونیاک نیز سهم منطقه از تجارت جهانی به‌ترتیب نزدیک به ۴۰ درصد و بیش از یک چهارم است.

بنابراین، مسئله اصلی این است که آیا جنگ هرمز می‌تواند یک شوک منطقه‌ای در عرضه خوراک و محصولات پتروشیمی را به بحرانی فراگیر در زنجیره تولید جهان تبدیل کند؟ و اگر چنین شود، کدام کشورها و صنایع بیشترین آسیب را خواهند دید؟

۱. پتروشیمی؛ حلقه واسط میان انرژی و تولید صنعتی جهان

برای فهم آثار جنگ هرمز، ابتدا باید جایگاه پتروشیمی را در ساختار اقتصاد جهانی شناخت. صنعت پتروشیمی از نفت و گاز، مجموعه‌ای از مواد پایه تولید می‌کند که در مراحل بعدی به هزاران محصول صنعتی و مصرفی تبدیل می‌شوند. در این زنجیره، نفتا، اتان، پروپان و بوتان از مهم‌ترین خوراک‌های اولیه هستند. این مواد در مجتمع‌های پتروشیمی به محصولاتی مانند اتیلن، پروپیلن، بنزن، تولوئن و زایلن تبدیل می‌شوند؛ موادی که خود پایه تولید پلیمرها، الیاف مصنوعی، رزین‌ها، حلال‌ها و بسیاری از ترکیبات شیمیایی دیگر هستند. برای مثال، اتیلن در تولید پلی اتیلن و اتیلن گلیکول کاربرد دارد. پلی اتیلن در ساخت کیسه، فیلم بسته‌بندی، بطری، لوله و عایق‌های الکتریکی مصرف می‌شود. پروپیلن نیز ماده اولیه تولید پلی پروپیلن است که در بسته‌بندی، قطعات خودرو، منسوجات، لوازم خانگی و تجهیزات پزشکی کاربرد دارد.

در کنار این مسیر، متانول نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. این ماده از گاز طبیعی تولید می‌شود و در ساخت فرمالدهید، رزین‌ها، چسب‌ها، رنگ‌ها و برخی مواد شیمیایی واسطه‌ای به کار می‌رود. همچنین می‌تواند از مسیرهایی مانند تبدیل متانول به الفین‌ها، در تولید اتیلن و پروپیلن نقش داشته باشد.

بنابراین، اختلال در بازار پتروشیمی تنها به تولیدکنندگان مستقیم مواد شیمیایی محدود نمی‌شود. هرماده پایه می‌تواند ده‌ها زنجیره تولید پایین‌دستی را تحت تأثیر قرار دهد. این ویژگی، صنعت پتروشیمی را به یکی از مهم‌ترین مجاری انتقال شوک انرژی به اقتصاد واقعی تبدیل می‌کند. افزایش قیمت نفت و گاز می‌تواند هزینه تولید پتروشیمی را بالا ببرد؛ اما اگر اختلال به کمبود خوراک یا توقف صادرات منجر شود، اثر آن بسیار فراتر از افزایش قیمت انرژی خواهد بود.

۲. چرا خلیج فارس در بازار جهانی پتروشیمی اهمیت دارد؟

مزیت منطقه خلیج فارس در پتروشیمی تا حد زیادی از دسترسی به منابع فراوان گاز طبیعی، مایعات گازی و نفت خام ناشی می‌شود. این دسترسی به تولیدکنندگان منطقه امکان داده است که در برخی محصولات، به‌ویژه متانول، پلیمرها و کودهای شیمیایی، جایگاه مهمی در بازار صادراتی جهان به دست آورند. براساس داده‌های OECD، اقتصادهای خلیج فارس در مجموع بیش از یک پنجم صادرات جهانی پلی اتیلن و پلی پروپیلن را تأمین می‌کنند. سهم منطقه از صادرات جهانی متانول حدود ۳۷ درصد و از صادرات نفتا نزدیک به ۲۷ درصد است. در بازار گوگرد نیز سهم منطقه از صادرات جهانی از ۵۰ درصد فراتر می‌رود. این ارقام یک نکته مهم را آشکار می‌کند؛ خلیج فارس صرفاً محل استخراج نفت و گاز نیست؛ این منطقه بخشی از ظرفیت تبدیل منابع هیدروکربنی به مواد صنعتی موردنیاز اقتصاد جهان را در اختیار دارد.

در میان کشورهای منطقه، عربستان سعودی، قطر، ایران، امارات متحده عربی و عمان از بازیگران مهم بازار محصولات پتروشیمی هستند. البته جایگاه آنها در همه محصولات یکسان نیست. عربستان در صادرات پلیمرها و برخی محصولات پایه، قطر در متانول و محصولات گازی، ایران در متانول و برخی محصولات پتروشیمی و امارات و عمان در مجموعه‌ای از محصولات شیمیایی و پلیمری نقش دارند. شرایط جغرافیایی نیز اهمیت دارد. همه ظرفیت تولید پتروشیمی منطقه به یک اندازه به تنگه هرمز وابسته نیست. برخی تأسیسات در سواحل خلیج فارس قرار دارند و صادرات آنها به عبور از تنگه وابسته است؛ اما برخی تأسیسات، به‌ویژه در سواحل دریای عمان یا در مسیرهای صادراتی جایگزین، آسیب‌پذیری متفاوتی دارند. عربستان نیز بخشی از ظرفیت صادراتی خود را از طریق زیرساخت‌های ساحل دریای سرخ و خطوط انتقال به غرب کشور در اختیار دارد.

درنتیجه، آثار بحران بر کشورهای منطقه یکسان نیست. موقعیت جغرافیایی، محل استقرار مجتمع‌ها، دسترسی به خطوط لوله، ظرفیت ذخیره‌سازی و امکان استفاده از بنادر جایگزین، تعیین می‌کنند که هر کشور تا چه اندازه در معرض اختلال قرار گیرد.

۳. نفتا؛ نخستین گلوگاه انتقال بحران به زنجیره پتروشیمی آسیا

یکی از مهم‌ترین مواد اولیه در صنعت پتروشیمی، نفت است. نفتا محصولی حاصل از پالایش نفت خام است که در واحدهای کراکینگ بخار به اتیلن، پروپیلن و سایر مواد پایه تبدیل می‌شود. اهمیت نفتا برای آسیا بسیار زیاد است؛ زیرا بخش مهمی از ظرفیت پتروشیمی کشورهای ژاپن، کره جنوبی، چین، تایوان و برخی کشورهای جنوب شرق آسیا بر پایه واحدهای نفتامحور طراحی شده است.

براساس تحلیل S&P Global CERA، پیش از جنگ روزانه نزدیک به ۱٫۲ میلیون بشکه نفتا از تنگه هرمز عبور می‌کرد. این مقدار حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد نیاز وارداتی آسیا به نفتا را تأمین می‌کرد و بخش عمده صادرات نفتای خاورمیانه نیز از همین مسیر انجام می‌شد.

با آغاز بحران، جریان صادرات به شدت کاهش یافت. طبق داده‌های S&P Global، صادرات نفتای خاورمیانه در مارس ۲۰۲۶ به حدود ۶۹۲ هزار تن رسید؛ در حالی که این رقم در فوریه بیش از ۴ میلیون تن بود. هم‌زمان، قیمت شاخص نفتای تحویلی ژاپن در ۳۱ مارس به ۱۲۰۷٫۵ دلار در هر تن رسید؛ افزایشی نزدیک به ۹۰ درصد در فاصله کمی بیش از یک ماه.

این افزایش قیمت فقط ناشی از رشد قیمت نفت خام نبود. کاهش دسترسی به محموله‌های فیزیکی، رقابت میان خریداران آسیایی و محدودیت منابع جایگزین، عامل مهمی در جهش قیمت محسوب می‌شد. تولیدکنندگان آسیایی برای جبران کمبود، به خرید نفتا از مدیترانه، شمال آفریقا و شمال غرب اروپا روی آوردند؛ اما این منابع نتوانستند تمام حجم از دست‌رفته را جبران کنند. درنتیجه، برخی واحدهای کراکینگ نفتامحور در آسیا ناچار شدند نرخ بهره‌برداری خود را کاهش دهند یا در مواردی از اجرای تعهدات قراردادی خود معافیت بخواهند.

این تحول از آن جهت اهمیت دارد که کاهش تولید اتیلن و پروپیلن در واحدهای بالادستی، به‌سرعت عرضه محصولات پایین‌دستی مانند پلی اتیلن، پلی پروپیلن، اتیلن گلیکول و برخی مواد شیمیایی را محدود می‌کند.

۴. پلی اتیلن و پلی پروپیلن؛ وقتی اختلال در خلیج فارس به بازار پلاستیک جهان می‌رسد

پلی اتیلن و پلی پروپیلن از پرمصرف‌ترین محصولات پتروشیمی جهان هستند. این دو پلیمر در ساخت طیف وسیعی از کالاها به کار می‌روند و به همین دلیل، افزایش قیمت یا کمبود آنها می‌تواند آثار اقتصادی گسترده‌ای داشته باشد. پلی اتیلن در تولید فیلم‌های بسته‌بندی، کیسه‌های پلاستیکی، ظروف، بطری‌ها، لوله‌ها و عایق‌های الکتریکی کاربرد دارد. پلی پروپیلن نیز در ساخت قطعات خودرو، الیاف مصنوعی، بسته‌بندی مواد غذایی، لوازم خانگی، تجهیزات پزشکی و بسیاری از محصولات صنعتی استفاده می‌شود. اهمیت این بازار برای جنگ هرمز از آنجا ناشی می‌شود که منطقه خلیج فارس نزدیک به یک چهارم صادرات جهانی پلی اتیلن و پلی پروپیلن را در اختیار داشته است.

گزارش S&P Global در مارس ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که خاورمیانه حدود ۱۵ درصد ظرفیت جهانی تولید پلی اتیلن و نزدیک به ۹ درصد ظرفیت جهانی پلی پروپیلن را در اختیار دارد. این گزارش همچنین از افزایش شدید قیمت پلیمرها و تأخیر در تحویل محموله‌ها پس از اختلال در تنگه هرمز خبر می‌دهد. رویترز نیز در ۲۶ مارس ۲۰۲۶ گزارش کرد که اختلال در جریان نفت و محصولات پتروشیمی از تنگه هرمز، عرضه جهانی پلاستیک و پلیمر را محدود کرده و قیمت برخی از این محصولات را به بالاترین سطح حدود چهار سال اخیر رسانده است. در همان گزارش، ارزش سالانه محصولات پتروشیمی عبوری از تنگه هرمز حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار برآورد شده بود. این تحولات به معنای آن است که بحران از بازار انرژی عبور کرده و به بازاری رسیده است که مستقیماً با تولید کالاهای مصرفی و صنعتی ارتباط دارد. در چنین شرایطی، حتی تولیدکننده‌ای که نفت یا گاز موردنیاز خود را از منابع دیگری تأمین می‌کند، ممکن است برای خرید پلی اتیلن یا پلی پروپیلن با قیمت بالاتر و زمان تحویل طولانی‌تر مواجه شود.

۵. متانول؛ محصولی که اختلال عرضه آن از مرز صنعت پتروشیمی فراتر می‌رود

متانول یکی از مهم‌ترین محصولات صادراتی پتروشیمی خلیج فارس است. مزیت منطقه در تولید این ماده از دسترسی به گاز طبیعی و ظرفیت تولید رقابتی ناشی می‌شود. متانول در تولید فرمالدهید، اسید استیک، رزین‌ها، چسب‌ها، رنگ‌ها و برخی حلال‌های صنعتی کاربرد دارد. همچنین در فناوری تبدیل متانول به الفین‌ها، می‌تواند به تولید اتیلن و پروپیلن منجر شود؛ فرآیندی که برای برخی تولیدکنندگان، به‌ویژه در چین، اهمیت دارد.

براساس داده‌های OECD، سهم اقتصادهای خلیج فارس از صادرات جهانی متانول به حدود ۳۷ درصد می‌رسد. آژانس بین‌المللی انرژی نیز برآورد می‌کند که نزدیک به ۴۵ درصد تجارت جهانی این محصول به منطقه خاورمیانه وابسته است. تفاوت این ارقام به تفاوت دامنه جغرافیایی، تعریف بازار و مبنای محاسبه بازمی‌گردد؛ اما هر دو نشان‌دهنده تمرکز بالای عرضه صادراتی در منطقه هستند. S&P Global CERA گزارش کرده است که بیش از ۱۷ میلیون تن متانول در سال ۲۰۲۵ از خاورمیانه صادر شده و بخش عمده این جریان تجاری تحت تأثیر جنگ قرار گرفته است. اهمیت این موضوع در آن است که متانول فقط یک محصول نهایی نیست؛ ماده‌ای واسطه‌ای برای تولید محصولات شیمیایی دیگر نیز به شمار می‌رود؛ بنابراین، اختلال در عرضه آن می‌تواند به تولید رزین، چسب، رنگ، مواد ساختمانی و حتی برخی محصولات پلیمری سرایت کند. در بازار آسیا، چین یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان متانول است. این کشور علاوه بر مصرف مستقیم، از متانول در واحدهای تبدیل متانول به الفین‌ها استفاده می‌کند. به همین دلیل، محدودیت عرضه متانول می‌تواند هم بازار مواد شیمیایی و هم بخشی از زنجیره تولید پلیمر چین را تحت تأثیر قرار دهد.

۶. صنایع پایین‌دستی؛ چگونه شوک پتروشیمی به کالاهای روزمره منتقل می‌شود؟

اهمیت اقتصادی جنگ هرمز زمانی روشن‌تر می‌شود که مسیر انتقال شوک از پتروشیمی به صنایع پایین‌دستی را بررسی کنیم.

صنعت بسته‌بندی: پلی اتیلن و پلی پروپیلن در تولید فیلم‌های بسته‌بندی، کیسه‌ها، ظروف و بطری‌ها کاربرد دارند. افزایش قیمت این مواد می‌تواند هزینه بسته‌بندی مواد غذایی، نوشیدنی‌ها، محصولات بهداشتی و کالاهای مصرفی را بالا ببرد. از آنجا که بسته‌بندی بخشی از هزینه تقریباً تمام زنجیره‌های توزیع کالا را تشکیل می‌دهد، افزایش آن می‌تواند به‌تدریج در قیمت نهایی محصولات منعکس شود.

صنعت نساجی و پوشاک: الیاف پلی استر از مشتقات زنجیره پتروشیمی و به‌ویژه از مسیر پارازایلن و اسید ترفتالیک تولید می‌شوند. الیاف پلی پروپیلن نیز در برخی منسوجات صنعتی، فرش، موکت و محصولات نساجی کاربرد دارند. اختلال در عرضه مواد اولیه می‌تواند هزینه تولید الیاف مصنوعی و پارچه را افزایش دهد. البته اثر آن بر همه انواع پوشاک یکسان نیست؛ زیرا پنبه، پشم و الیاف طبیعی مسیر تأمین متفاوتی دارند.

صنعت رنگ، چسب و رزین: متانول، فرمالدهید، اسید استیک، حلال‌ها و ترکیبات آروماتیک در تولید انواع رنگ، چسب، رزین و پوشش‌های صنعتی نقش دارند. افزایش قیمت این مواد می‌تواند هزینه ساخت مبلمان، مصالح ساختمانی، خودرو، تجهیزات صنعتی و محصولات چوبی را افزایش دهد.

صنعت لاستیک: تولید لاستیک طبیعی و مصنوعی به مجموعه‌ای از مواد شیمیایی و پلیمری وابسته است. بوتادین، استایرن و برخی مواد واسطه‌ای پتروشیمی در ساخت لاستیک‌های مصنوعی و ترکیبات مورد استفاده در تایر کاربرد دارند. اختلال در این مواد می‌تواند هزینه تولید تایر و قطعات لاستیکی را افزایش دهد.

صنعت خودرو: خودرو از هزاران قطعه تشکیل شده که بخش قابل توجهی از آنها از پلیمرها و مواد پتروشیمی ساخته می‌شوند. سپر، داشبورد، پوشش‌های داخلی، عایق‌ها، قطعات الکتریکی، لوله‌ها و مخازن پلیمری از جمله این موارد هستند. افزایش قیمت پلیمرها می‌تواند هزینه قطعه‌سازان را بالا ببرد و در صورت تداوم، به قیمت تمام‌شده خودرو منتقل شود. صنعت **تجهیزات پزشکی:** سرنگ، لوله‌های پزشکی، کیسه‌های تزریق، بسته‌بندی‌های استریل و بسیاری از تجهیزات یک‌بارمصرف به پلیمرهای خاص وابسته‌اند. در این بازار، علاوه بر قیمت، کیفیت و استاندارد مواد اهمیت حیاتی دارد؛ بنابراین، جایگزینی یک تأمین‌کننده یا ماده اولیه ممکن است به تأییدیه‌های فنی و بهداشتی نیاز داشته باشد. درنتیجه، افزایش قیمت محصولات پتروشیمی به‌تدریج می‌تواند در بخش‌های مختلف اقتصاد ظاهر شود؛ اما سرعت و شدت انتقال آن به میزان موجودی مواد اولیه، سهم ماده پتروشیمی در هزینه تولید و قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها بستگی دارد.

۷. چین؛ بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و بازیگری که هم آسیب می‌بیند و هم امکان جایگزینی دارد

چین در قلب زنجیره جهانی پتروشیمی قرار دارد. این کشور هم بزرگ‌ترین بازار مصرف بسیاری از محصولات شیمیایی و پلیمری است و هم ظرفیت تولید داخلی قابل توجهی دارد. وابستگی چین به واردات محصولات پتروشیمی خلیج فارس در برخی بازارها بسیار زیاد است. طبق داده‌های گمرک چین که S&P Global منتشر کرده، عربستان، امارات، ایران و قطر در سال ۲۰۲۵ حدود ۴۳ درصد واردات پلی اتیلن چین را تأمین می‌کردند. درنتیجه، اختلال در صادرات منطقه می‌تواند بازار چین را با فشار عرضه مواجه کند. بااین حال، چین نسبت به بسیاری از کشورهای واردکننده از یک مزیت برخوردار است: ظرفیت تولید داخلی گسترده و امکان تغییر مسیر واردات.

گزارش S&P Global نشان می‌دهد که چین پس از اختلال در عرضه خلیج فارس، واردات پلی اتیلن با چگالی بالا را از برخی بازارهای آسیایی افزایش داد. واردات این کشور از تایوان در مارس نسبت به ماه قبل ۲۰۸ درصد، از ویتنام ۳۷۷ درصد، از تایلند ۱۰۳ درصد و از ژاپن ۱۰۱ درصد افزایش یافت. این ارقام نشان‌دهنده جابه‌جایی سریع مسیرهای تجارت است. بااین حال، انتقال محموله از یک کشور به کشور دیگر الزاماً به معنای ایجاد ظرفیت جدید جهانی نیست؛ در بسیاری موارد، کالا از بازاری به بازار دیگر منتقل می‌شود و فشار عرضه در کشور صادرکننده افزایش می‌یابد.

چین همچنین در برخی محصولات مانند پلی پروپیلن به سمت افزایش خودکفایی و تبدیل شدن به صادرکننده خالص حرکت کرده است. این ظرفیت می‌تواند بخشی از کمبود منطقه‌ای را جبران کند، اما در صورت افزایش هم‌زمان تقاضای داخلی و محدودیت خوراک، توان جایگزینی آن نیز محدود خواهد بود. بنابراین، چین از یک سو در معرض شوک وارداتی قرار دارد و از سوی دیگر می‌تواند از ظرفیت تولید داخلی و شبکه تجاری گسترده خود برای کاهش آثار بحران استفاده کند.

۸. هند؛ یکی از آسیب‌پذیرترین اقتصادهای بزرگ در برابر اختلال پتروشیمی

هند به دلیل رشد سریع صنایع مصرفی، نساجی، بسته‌بندی، خودروسازی و تولید مواد شیمیایی، یکی از بازارهای مهم پتروشیمی جهان است. این کشور در عین برخورداری از ظرفیت تولید داخلی، به واردات بخشی از مواد اولیه و محصولات واسطه‌ای وابستگی دارد. اهمیت هند در بحران هرمز از آن جهت بیشتر است که وابستگی این کشور به واردات برخی محصولات از خلیج فارس بالاست. براساس داده‌های OECD، ۹۶ درصد واردات متانول هند از اقتصادهای خلیج فارس تأمین می‌شد. این رقم برای آمونیاک حدود ۸۰ درصد و برای اوره حدود ۷۰ درصد بوده است. در بازار مواد شیمیایی آلی نیز هند وابستگی قابل توجهی دارد. Drewry برآورد کرده است که حدود ۴۲ درصد واردات متانول هند، ۷۸ درصد واردات اتیلن گلیکول و ۷۰ درصد واردات استایرن این کشور از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. این وابستگی‌ها می‌تواند صنایع نساجی، رنگ، رزین، بسته‌بندی، خودرو و مواد شیمیایی هند را تحت فشار قرار دهد.

نکته مهم‌تر آن است که هند در برخی زنجیره‌ها هم‌زمان با شوک انرژی و شوک مواد اولیه روبه‌رو می‌شود. افزایش هزینه گاز طبیعی می‌تواند هزینه تولید داخلی آمونیاک و کود را بالا ببرد؛ در حالی که اختلال در واردات متانول و پلیمرها، هزینه صنایع پایین‌دستی را افزایش می‌دهد. در چنین وضعیتی، بنگاه‌های کوچک و متوسط هندی که قدرت خرید و ذخیره‌سازی کمتری دارند، ممکن است زودتر از شرکت‌های بزرگ با کمبود مواد اولیه و فشار نقدینگی مواجه شوند.

۹. اروپا؛ وابستگی کمتر به خلیج فارس، اما هزینه تولید بالاتر

اروپا در مقایسه با برخی اقتصادهای آسیایی، وابستگی مستقیم کمتری به واردات محصولات پتروشیمی از خلیج فارس دارد. بااین حال، این موضوع به معنای مصونیت آن از بحران نیست. صنعت پتروشیمی اروپا طی سال‌های گذشته با هزینه بالای انرژی، رقابت تولیدکنندگان آمریکایی و آسیایی و فشارهای زیست‌محیطی روبه‌رو بوده است. اختلال در عرضه نفتا و محصولات واسطه‌ای خلیج فارس می‌تواند هزینه تأمین مواد اولیه را افزایش دهد و فشار بیشتری بر حاشیه سود تولیدکنندگان اروپایی وارد کند. از سوی دیگر، اگر تولیدکنندگان آسیایی برای جبران کمبود مواد اولیه به خرید از اروپا روی آورند، رقابت برای تأمین نفتا و سایر محصولات پایه در بازارهای بین‌المللی افزایش می‌یابد. در این وضعیت، برخی تولیدکنندگان اروپایی ممکن است از افزایش قیمت محصولات خود منتفع شوند، اما صنایع پایین‌دستی آنها که مصرف‌کننده مواد اولیه پتروشیمی هستند، با هزینه بالاتر مواجه خواهند شد. گزارش بانک مرکزی اروپا درباره آثار اختلال عرضه خلیج فارس نیز نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری اروپا فقط به سهم واردات مستقیم از منطقه محدود نیست؛ وابستگی صنایع این قاره به زنجیره‌های تولید آسیایی و نهاده‌های واسطه‌ای می‌تواند آثار غیرمستقیم بحران را تشدید کند. بنابراین، حتی اگر اروپا بخش بزرگی از مواد موردنیاز خود را از منابعی غیر از خلیج فارس تأمین کند، افزایش قیمت جهانی و رقابت برای دسترسی به محصولات جایگزین می‌تواند هزینه تولید را بالا ببرد.

۱۰. آمریکا؛ برخورداری از مزیت خوراک، اما مصون نبودن از شوک جهانی

وضعیت آمریکا در صنعت پتروشیمی با اروپا و بسیاری از اقتصادهای آسیایی متفاوت است. توسعه تولید گاز شیل در این کشور، دسترسی تولیدکنندگان به اتان و سایر خوراک‌های گازی را افزایش داده و به ایجاد مزیت رقابتی در تولید اتیلن و پلی اتیلن کمک کرده است. این مزیت به آمریکا امکان می‌دهد بخشی از کمبود بازار جهانی را جبران کند و در برخی محصولات به تأمین‌کننده جایگزین برای خریداران آسیایی تبدیل شود.

بااین حال، صنعت پتروشیمی آمریکا نیز از آثار بحران مصون نیست. افزایش قیمت جهانی پلیمرها و مواد شیمیایی می‌تواند هزینه صنایع پایین‌دستی این کشور را بالا ببرد. از سوی دیگر، افزایش تقاضای صادراتی برای محصولات آمریکایی ممکن است عرضه داخلی را محدود و تر و قیمت‌ها را افزایش دهد. درواقع، یک تولیدکننده آمریکایی پلی اتیلن ممکن است از افزایش قیمت جهانی و رشد صادرات منتفع شود، اما یک شرکت آمریکایی تولیدکننده بسته‌بندی یا قطعات خودرو که مصرف‌کننده پلی اتیلن است، با افزایش هزینه مواد اولیه روبه‌رو خواهد شد.

این تفاوت نشان می‌دهد که آثار جنگ بر یک اقتصاد ملی را نمی‌توان صرفاً با وضعیت تولیدکنندگان بالادستی سنجید. در هر کشور، بخشی از بنگاه‌ها ممکن است از افزایش قیمت محصولات پتروشیمی سود ببرند و بخش دیگری از همان اقتصاد، به دلیل افزایش هزینه نهاده‌ها زیان ببینند.

۱۱. قیمت محصولات پتروشیمی؛ انتقال شوک از بازار خوراک به هزینه تولید

یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای ارزیابی آثار جنگ، تغییر قیمت محصولات پتروشیمی در بازار جهانی است. گزارش OECD در ژوئن ۲۰۲۶ (خردادماه) نشان می‌دهد که تا ۲۷ مه، قیمت پلی اتیلن و پلی پروپیلن نسبت به ۲۷ فوریه (۸ اسفند) حدود ۵۵ درصد افزایش یافته بود. قیمت متانول نیز در همین دوره حدود ۴۲ درصد رشد کرده بود. این افزایش‌ها در شرایطی رخ داد که قیمت گاز طبیعی در بازار آسیا حدود ۸۱ درصد و در اروپا حدود ۴۳ درصد بالا رفته بود. این ارقام نشان می‌دهند که شوک انرژی و اختلال عرضه مواد اولیه به سرعت در قیمت محصولات پتروشیمی منعکس شده است.

اما انتقال افزایش قیمت به صنایع پایین‌دستی همیشه فوری و کامل نیست. برخی تولیدکنندگان با قراردادهای بلندمدت خرید می‌کنند و در کوتاه‌مدت از افزایش قیمت بازار مصون می‌مانند. برخی دیگر موجودی انبار دارند و می‌توانند برای مدتی از ذخایر خود استفاده کنند. در مقابل، بنگاه‌هایی که خرید نقدی یا کوتاه‌مدت دارند، سریع‌تر با افزایش قیمت مواجه می‌شوند. شرکت‌های کوچک‌تر نیز معمولاً قدرت چانه‌زنی کمتری در برابر تولیدکنندگان بزرگ دارند. درنتیجه، ممکن است در یک صنعت، شرکت‌های بزرگ برای چند ماه با قیمت‌های قبلی تولید کنند، در حالی که بنگاه‌های کوچک‌تر ناچار به خرید مواد اولیه با قیمت‌های جدید باشند.

این تفاوت در زمان انتقال شوک، می‌تواند رقابت میان بنگاه‌ها را تغییر دهد و حتی به افزایش تمرکز بازار به نفع شرکت‌های بزرگ‌تر منجر شود.

۱۲. حاشیه سود صنایع پایین‌دستی؛ چرا افزایش قیمت مواد اولیه همیشه به افزایش سود منجر نمی‌شود؟

یکی از خطاهای رایج در تحلیل بازار پتروشیمی این است که افزایش قیمت محصولات را به معنای افزایش سود تولیدکنندگان تلقی کنیم. درواقع، سودآوری بنگاه به فاصله میان قیمت فروش محصول و مجموع هزینه‌های تولید بستگی دارد. اگر قیمت فروش محصول افزایش یابد، اما هزینه خوراک، انرژی، حمل‌ونقل و مواد واسطه‌ای سریع‌تر رشد کند، حاشیه سود می‌تواند کاهش یابد. برای مثال، تولیدکننده پلی اتیلن ممکن است به دلیل محدودیت عرضه بتواند محصول خود را گران‌تر بفروشد؛ اما اگر قیمت نفتا یا اتان، هزینه انرژی و هزینه حمل نیز افزایش یابد، لزوماً سود بیشتری به دست نخواهد آورد. در صنایع پایین‌دستی نیز همین مسئله وجود دارد. تولیدکننده بسته‌بندی ممکن است نتواند افزایش قیمت پلیمر را به‌طور کامل به مشتری منتقل کند؛ زیرا با محدودیت قدرت خرید مصرف‌کنندگان و رقابت سایر تولیدکنندگان مواجه است. درنتیجه، افزایش هزینه مواد اولیه می‌تواند به کاهش حاشیه سود، کاهش تولید، تعدیل نیروی انسانی یا حتی تعطیلی موقت برخی واحدهای کوچک منجر شود. این وضعیت به‌ویژه در صنایعی اهمیت دارد که سهم مواد پتروشیمی در هزینه نهایی محصول بالاست و امکان جایگزینی سریع مواد اولیه نیز وجود ندارد.

۱۳. انتقال تورم از بازار پتروشیمی به کالاهای مصرفی

شوک پتروشیمی درنهایت می‌تواند به تورم کالاهای مصرفی منجر شود؛ اما این انتقال معمولاً با وقفه زمانی صورت می‌گیرد.

در مرحله نخست، قیمت خوراک و محصولات پایه افزایش می‌یابد. سپس تولیدکنندگان مواد واسطه‌ای، مانند رزین، الیاف، ترکیبات شیمیایی و قطعات پلیمری، هزینه‌های بالاتر را تجربه می‌کنند. در مرحله بعد، صنایع پایین‌دستی مانند بسته‌بندی، نساجی، خودرو و لوازم خانگی با افزایش هزینه تولید مواجه می‌شوند. درنهایت، بخشی از این هزینه به قیمت کالاهای نهایی منتقل می‌شود. برای مثال، افزایش قیمت پلی اتیلن می‌تواند هزینه تولید فیلم بسته‌بندی مواد غذایی را بالا ببرد. افزایش قیمت پلی استر می‌تواند به قیمت پارچه و پوشاک منتقل شود. رشد قیمت مواد شیمیایی مورد استفاده در رنگ و رزین نیز می‌تواند هزینه ساخت مبلمان، مصالح ساختمانی و خودرو را افزایش دهد.

بااین حال، شدت انتقال تورم به ساختار بازار و شرایط تقاضا بستگی دارد. اگر تقاضا ضعیف باشد، تولیدکننده ممکن است نتواند افزایش هزینه را به مصرف‌کننده منتقل کند و درنتیجه حاشیه سود خود را از دست بدهد. اگر تقاضا قوی باشد و عرضه نیز محدود شده باشد، احتمال انتقال سریع‌تر و کامل‌تر افزایش قیمت به مصرف‌کننده بیشتر است. بنابراین، جنگ هرمز می‌تواند از مسیر پتروشیمی، نوعی تورم هزینه‌ای ایجاد کند که برخلاف تورم ناشی از افزایش تقاضا، ریشه در محدودیت عرضه مواد اولیه دارد. این مسئله برای سیاست‌گذاران پولی نیز اهمیت دارد؛ زیرا افزایش نرخ بهره به تنهایی نمی‌تواند نفتا، متانول یا پلیمر موردنیاز کارخانه‌ها را تأمین کند. در عین حال، اگر شوک عرضه به افزایش پایدار قیمت کالاها و شکل‌گیری انتظارات تورمی منجر شود، بانک‌های مرکزی ممکن است برای مهار آثار ثانویه آن ناچار به حفظ سیاست پولی انقباضی شوند.

۱۴. آیا تولیدکنندگان خارج از خلیج فارس از بحران منتفع می‌شوند؟

اختلال در عرضه پتروشیمی خلیج فارس، فرصت‌هایی برای برخی تولیدکنندگان خارج از منطقه ایجاد می‌کند. آمریکا به دلیل دسترسی به گاز شیل و ظرفیت تولید اتان محور، می‌تواند بخشی از نیاز بازار جهانی به پلیمرها و مواد پایه را تأمین کند. تولیدکنندگان شمال آفریقا، مدیترانه و برخی کشورهای آسیایی نیز ممکن است از افزایش تقاضا برای منابع جایگزین بهره‌مند شوند. چین نیز با اتکا به ظرفیت تولید داخلی و گسترش واحدهای پتروشیمی، در برخی محصولات امکان جایگزینی واردات را دارد. افزایش واردات این کشور از تایوان، ویتنام، تایلند و ژاپن در مارس ۲۰۲۶ نمونه‌ای از جابه‌جایی سریع مسیرهای تجاری است.

بااین حال، نباید این فرصت‌ها را بیش از اندازه بزرگ جلوه داد. افزایش ظرفیت تولید پتروشیمی به سرمایه‌گذاری، خوراک، تجهیزات، زیرساخت و زمان نیاز دارد. هیچ کشوری نمی‌تواند به سرعت ظرفیت از دست‌رفته یک منطقه را در همه محصولات جبران کند. از سوی دیگر، افزایش صادرات تولیدکنندگان جایگزین ممکن است عرضه داخلی آنها را محدود کند و قیمت مواد اولیه را در همان کشورها بالا ببرد. درنتیجه، برندگان بحران لزوماً همه مصرف‌کنندگان یا حتی همه تولیدکنندگان خارج از منطقه نیستند. ممکن است یک صادرکننده آمریکایی از افزایش قیمت پلیمر منتفع شود، اما صنایع بسته‌بندی و خودروسازی همان کشور هزینه بیشتری بپردازند.

> براساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، خاورمیانه نزدیک به یک‌ششم تولید جهانی هیدروژن را در اختیار دارد که بخش عمده آن برای تولید مواد شیمیایی، کود و محصولات پالایشی مصرف می‌شود. این منطقه همچنین نزدیک به ۱۷ درصد تولید جهانی متانول را انجام می‌دهد و سهم آن از تجارت جهانی متانول به حدود ۴۵ درصد می‌رسد

برش

سه سناریو برای آینده صنعت پتروشیمی جهان

سناریوی نخست؛ مهار بحران و بازگشت تدریجی عرضه

در این سناریو، اختلال در تنگه هرمز کاهش می‌یابد و جریان صادرات نفتا، متانول و پلیمرها به‌تدریج به وضعیت باثبات‌تری بازمی‌گردد. در این وضعیت، قیمت محصولات پت